

# کمال را بیاموزیم

نشر قبل از انتشار

مطالب در دست تدوین

(صورت اول)

مؤسسه روحی

انتشاراتی توسعه‌ی یادگیری در کمال مسرت این نسخه قبل از انتشار کمال را بیاموزیم را در اختیار گزیده‌ای از سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات آموزشی قرار می‌دهد. این مؤسسه انتشاراتی با این هدف به وجود آمد که مطالب آموزشی را که سبب تقویت قابلیت‌های روحانی و علمی افراد، جوامع و مؤسسات اجتماعی آنها می‌شود، در گستره وسیعی توزیع نماید. اکثر مطالبی که توسط این مؤسسه انتشار می‌یابد توسط نهادهایی تدوین می‌گردد که در قارّات مختلف جهان مشغول فعالیتند و هر یک از آنها به برنامه‌های آموزشی اشتغال دارند تا بخش‌های گوناگون جوامع را تحت پوشش قرار دهند. مطالب آنها مبین تجربه‌ای است که این سازمان‌ها در پرورش افرادی که قابلیت فعالیت به نفع خانواده‌ها و جامعه خود را دارند، کسب کرده‌اند.

کتاب حاضر بخشی از مجموعه‌ای است که به تواندهی اخلاقی و روحانی نوجوانان اختصاص یافته است. این مجموعه، که هنوز در مراحل اول تهیه است، شامل کتاب‌های درسی در سه سطح تحصیلی برای گروه‌های سنی ۱۱-۱۲ ساله، ۱۳-۱۴ ساله، و ۱۴-۱۳ ساله است. هر سطح دارای متونی در زمینه‌های زبان، ریاضیات و علوم خواهد بود؛ علاوه بر آن بر معضلات زندگی در جامعه امروز نیز تمرکز خواهد داشت. امید چنان است که کل این مجموعه عناصر چارچوب ادراکی را برای جوانان فراهم آورد که آنها را، آن زمان که به سن بلوغ و بزرگسالی می‌رسند، در گزینش‌ها و اقداماتشان هدایت نماید.

کمال را بیاموزیم یکی از متون این مجموعه است که برای نوجوانان ۱۳-۱۲ ساله در نظر گرفته شده است. این کتاب حاصل تجربه گروهی از کسانی است که در چین، که تحولات سریع اجتماعی به اوضاع جدید و دشوار بسیاری منجر شده، با جوانان کار می‌کنند. این کتاب داستان لینگ لی است که برای تعطیلات بهاری برای ملاقات پدر بزرگ و مادر بزرگش به روستای آنها می‌رود. هر درس شامل مجموعه‌ای از سؤالات و فعالیت‌ها است، و ما مشتاقیم نقطه نظرات کسانی را که این نسخه قبل از انتشار را در برنامه‌های آموزشی خود به کار می‌برند، دریافت کنیم - این بازخورد بخشی از فرایند اقدام، تأمل و بررسی، و مشورت را تشکیل می‌دهد که خصیصه توسعه کلیه مطالبی است که این مؤسسه انتشار می‌دهد.

انتشاراتی توسعه یادگیری

نوامبر ۲۰۰۵

## بخش اول

گاهی اوقات در زندگی جوان اتفاقاتی چند هفته‌ای یا حتی چندروزه می‌افتد که ممکن است سبب تغییرات عمیقی شود.

لینگ لی کوشش می‌کند درخت‌ها را که به سرعت از کنارش رد می‌شوند، بشمارد. قطار به زودی به یوآن فن می‌رسد. یوآن فن روستایی است که پدر بزرگ و مادر بزرگش آنجا زندگی می‌کنند. از یک سال قبل که او و پدر و مادرش به شهر دانگ شان رفتند، او پدر بزرگ و مادر بزرگش را ندیده است. او در این شهر دبستان را تمام کرد و الآن کلاس اول دوره دوم تحصیلی است. مادرش او را به یوآن فن می‌برد که تعطیلات بهاری‌اش را بگذرانند.

لینگ لی پیش خود به زندگی در روستا فکر می‌کند. در دنیای خیال، خودش را می‌بیند که در مزارع گسترده می‌دود و در جاده طولانی کنار رودخانه می‌چرخد. یادش می‌آید با دختر خاله و پسردایی‌اش یان تائو و لو مینگ بازی می‌کرد، و بعد در نظر مجسم می‌کند که سه نفری سر میز مادر بزرگ نشسته‌اند. تقریباً مزه غذا را زیر زبانش احساس می‌کند.

لینگ لی و مادرش در ایستگاه قطار راهشان را از میان جمعیت باز می‌کنند و سوار اتوبوس می‌شوند. اتوبوس در کنار منزل پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌ایستد. وقتی که یک بار دیگر مادر بزرگ و پدر بزرگ او را در آغوش گرم خود می‌گیرند، چقدر دلنواز و آرامش‌بخش است.

مادر لینگ لی روز بعد با قطار صبح زود به دانگ شان برمی‌گردد. او و شوهرش تا سه هفته دیگر بر خواهند گشت تا چند روزی تعطیلات را در روستا بگذرانند. لینگ لی با یان توآ و لو مینگ دیداری تازه می‌کند و تمام روز را به ملاقات دوستانشان می‌گذرانند.

شب، سه نوه شام را با پدربزرگ و مادربزرگشان، آقا و خانم چن صرف می‌کنند. مادربزرگ یک کوفته کله گنجشکی در ظرف لینگ لی می‌گذارد و می‌پرسد، "لینگ لی، درباره زندگی در دانگ شان برایمان تعریف کن. از مدرسه‌ات راضی هستی؟ دوستش داری؟ دوستان زیادی پیدا کردی؟"

"مدرسه الان خیلی خوب است. مدتی طول کشید تا به این تغییر عادت کردم. گو این که قدری دورافتاده است. وقتی بعد از مدرسه به منزل می‌روم، هیچکس نیست که با او حرف بزنم. غذایی را که مادرم شب قبلش تهیه کرده گرم می‌کنم و تنهایی می‌خورم. بعد، درس‌هایم را می‌خوانم و می‌خوابم. پدر و مادر سخت کار می‌کنند. دیروقت به منزل بر می‌گردند. به ندرت آنها را می‌بینم. گاهی اوقات، به نظر می‌رسد مرا فراموش کرده‌اند. از خودم می‌پرسم که آیا مثل سابق مرا دوست دارند." اشک در چشم‌های لینگ لی حلقه می‌زند.

خانم چن می‌گوید، "عزیز من، مطمئنم که پدر و مادرت دوستت دارند. هیچوقت محبت آنها به تو کم نشده. اما شروع زندگی جدید در شهر ممکن است مشکل باشد." یان تائو می‌گوید، "گاهی اوقات مردم دیگر هم دیگر را دوست ندارند." آقای چن می‌گوید، "خوب، محبت چیزی نیست که امروز داشته باشی و فردا از دست بدهی." یان تائو می‌گوید، "من دوستی داشتم که واقعاً با من صمیمی بود. یک روز تصمیم گرفت دیگر با من دوست نباشد."

لو مینگ می‌پرسد، "با هم دعویتان شد؟" یان تائو جواب می‌دهد، "نه. دختری به مدرسه آمد و آنها با هم دوست شدند. طولی نکشید که اصلاً نمی‌شد از هم جدایشان کرد."

خانم چن می‌گوید، "نهال درخت با باد تکان می‌خورد. اگر باد به شرق بوزد، نهال به سمت شرق خم می‌شود. اگر به غرب بوزد، نهال به طرف غرب خم می‌شود. اما این چیزی نیست که من و پدربزرگ به آن محبت می‌گوییم."

لینگ لی می‌گوید، "پس محبت چیست؟"

خانم چن می گوید، "سؤال خوبیست. موقعی که ما کوچک بودیم، به ما می گفتند که محبت به معنی اهمیت دادن به دیگران است؛ به معنی مهربان بودن و احترام گذاشتن به آنهاست. اما در طول سالها همه چیز عوض شده. در مورد محبت خیلی حرفها می زنند. همه آن را می خواهند، اما خیلی کمند کسانی که مایلند محبت کنند."

آقای چن می گوید، "به نظر می آید که این روزها مردم خودخواه تر شده اند."

لو مینگ می پرسد، "نمی توانند تغییر کنند؟"

خانم چن می گوید، "چرا، می توانند. راستش را بهت بگویم، ما یواش یواش به این فکر افتاده بودیم که آیا ممکن است همه چیز همانطور بشود که ما در زمان بچگی خوابش را می دیدیم. اما اخیراً یکی از دوستان تعالیم مربی بزرگی را به ما معرفی کرد. این مربی بزرگ صد سال پیش زندگی می کرده. ما گفته ها و نوشته ها و افکار او را می خواندیم؛ آنها به ما امید تازه ای می دادند. یک بار دیگر این احساس را داریم که انگار در فصل بهار زندگی می کنیم که بذرها پاشیده شده اند و به آینده نظر می کنیم که محصول زیادی در پاییز برداریم."

لینگ لی می گوید، "این مربی در مورد محبت چه می گوید؟"

خانم چن با هیجان می گوید، "محبت علت زندگیست. قوه ایست که همه چیز را در عالم وجود حفظ می کند. هر چیزی که اطراف خودتان می بینید به این علت وجود دارد که قوه جاذبه بین ذرات و ملکول های آنها وجود دارد. در میان افراد بشر این قوه محبت خیلی قوی است. این جاذبه موقت بین مردم نیست. سبب رشد و علت شادمانی است."

آقای چن می پرسد، "به خودتان فکر کنید. از زمانی که بچه شیرخوره بودید، کوچک بودید، چطور رشد کردید؟"

لو مینگ جواب می دهد، "خوب، وقتی شیرخوره بودم، نه می توانستم راه بروم نه می توانستم حرف بزنم. بعد رشد کردم و بچه شدم و همیشه بازی می کردم. حالا دیگر بچه نیستم."

"چه کسی حرف زدن را به تو یاد داد؟ چه کسی به تو کمک کرد راه بروی؟ چه کسی در هر لحظه از زندگی مراقب تو بود؟"

"البته پدر و مادرم."

"چرا این کار را می کردند؟"

"چون مرا دوست داشتند."

خانم چن بر می خیزد و سه نوه اش را در آغوش می گیرد و می گوید، "می بینید! قوهٔ محبت به ما زندگی می بخشد و به ما کمک می کند که رشد کنیم و بزرگ شویم."  
 آن شب، لینگ لی موقعی که می خواست بخوابد به پدر و مادرش فکر می کرد. موقعی که داشت خواب می رفت آخرین فکری که ذهنش را به خودش مشغول کرده بود پدر و مادرش بودند و این که چقدر دوستشان دارد."

دو عبارت زیر را بخوانید و دربارهٔ آن فکر کنید.

همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. به کمال محبت و اتحاد و اتفاق سلوک نمایند.

باید نفوس پشمرده را به نسائم محبت و مودت و میاه مرحمت تازه و خرم نمود.

جملات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به آنها را انجام دهید.

- ۱- وقتی دیگران را دوست داریم، آرزوی ما این است که دل آنها را از شادی پر کنیم. کدام یک از موارد زیر سبب شادی قلبها می شود؟
  - کمک کردن به دوست برای حل مشکلاتش
  - عیادت همسایهٔ مریض
  - مسخره کردن رفیقی که دچار دردسر شده است
  - هدیه دادن به دوست
  - آنچه را که یاد می گیریم به دیگری یاد بدهیم
  - به دقت گوش بدهیم تا احساسات دیگران را درک کنیم

۲- محبت و مهربانی دلها را مسرور می سازد. تعیین کنید که کدام یک از جمله های زیر درست یا غلط است:

درست                      غلط

هر زمان که سعی می کنیم دلی را شاد کنیم ناراحتی خودمان را

                    

فراموش می کنیم

بهتر است کسانی را که غمگین هستند به حال خودشان رها کنیم

                    

و سعی نکنیم آنها را شاد سازیم.

محبت و دوستی ما دوست غمگین ما را شادمان می کند حتی وقتی

□ □ که نمی توانیم بهترین راه برای کمک به او را پیدا کنیم

۳- محبت در افکار، گفتار و رفتار ما نشان داده می شود. کدام یک

از موارد زیر علامت محبت است؟

- بخشیدن دیگران وقتی حرفی می زنند که ما می رنجیم

- صحبت کردن با مهربانی

- کمک کردن به دوستی که احتیاج دارد

- رفتار کردن با مهربانی با هر کس که ملاقات می کنیم

- پایان دادن به رفاقت به علت دعوی لفظی

- ندیده گرفتن اشتباهات دیگران

۴- پدر و مادر فرزندانشان را دوست دارند. بنابراین، آنها را آموزش می دهند و تربیت می کنند. برای این

که آنها را پرورش بدهند رفتار خوبشان را می ستایند و رفتار بد آنها را نکوهش می کنند. کدام یک از

رفتارهایی که اینجا ذکر می شود مستحق ستایشند و کدام یک را باید نکوهش کرد؟ علامت بنزید.

ستایش نکوهش

□ □ هر زمان که سعی می کنیم دلی را شاد کنیم ناراحتی خودمان را

فراموش می کنیم

□ □ بی ادب بودن

□ □ راستگو بودن

□ □ تنبل بودن

□ □ دروغ گفتن

□ □ با جدیت درس خواندن

□ □ فقط به خود فکر کردن

□ □ به دیگران اهمیت دادن

۵- ما باید به پدر و مادر خودمان خیلی محبت داشته باشیم زیرا به ما موهبت زندگی را داده‌اند و باید به خاطر آنچه که برای ما انجام داده‌اند و ما را از شیرخوارگی تا بزرگسالی پرورش داده‌اند، تا ابد از آنها ممنون باشیم. وقتی پدر و مادر خود را دوست داریم، کدام یک از کارهای زیر را باید انجام دهیم؟

- از آنها اطاعت می‌کنیم و به آنها احترام می‌گذاریم.

- درباره مشکلاتمان با آنها صحبت می‌کنیم.

- آنها را در مشکلات دلداری می‌دهیم.

- به نصیحت‌های آنها گوش می‌دهیم.

- وقتی مریض هستند از آنها مراقبت می‌کنیم.

- برای سلامت و شادی آنها دعا می‌کنیم.

حالا دو جمله‌ای که اوّل نوشته شد، حفظ کنید.



صبح روز بعد، لینگ لی، یان تائو و لو مینگ رفتند که در جاده اصلی روستا قدم بزنند. هر از گاهی، می‌ایستادند که به یکی از دوستان قدیم لینگ لی سلام کنند.

لینگ لی در حالی که غمی در صدایش موج می‌زند، می‌گوید، "نگاه کن؛ همه ما به هم بزرگ شدیم و تا آنجا که یاد می‌آید با هم دوست بودیم. دوست شدن و دوست پیدا کردن در دانگ شان خیلی مشکل بود.

لو مینگ می‌پرسد، "چرا؟"

"مطمئن نیستم. اما همه به نظر می‌رسید دارند مسابقه می‌دهند تا از دیگران جلو بیفتند، بالاترین نمره‌ها را بگیرند، زیباترین چیزها را بخرند. با این همه حسادت، چطور می‌توان دوست خوب پیدا کرد؟"

لو مینگ می‌پرسد، "همه اینطوری‌اند؟"

"نه؛ نه همه. بالاخره دو تا دوست واقعاً خوب پیدا کردم. اما خیلی وقت گرفت."

ظهر که برای ناهار به منزل پدر بزرگ و مادر بزرگشان برمی‌گردند، یان تائو از مادر بزرگش می‌پرسد، "چه چیزی باعث می‌شود مردم احساس حسادت بکنند؟"

خانم چن می‌گوید، "قلب آدم برای محبت و ورزیدن خلق شده. پس باید به چیزی جذب شود؛ به طرف چیزی کشیده شود. دو راه دارد. می‌تواند به چیزهای عالی کشش پیدا کند یا تسلیم خواسته‌های پست بشود. وقتی دل‌های ما تسلیم خواسته‌های پست می‌شود، فقط به خودمان فکر می‌کنیم، همه چیز را برای خودمان می‌خواهیم، و از کامیابی و خوشحالی دیگران احساس حسادت می‌کنیم."

لینگ لی می‌گوید، "وقتی دانش آموز خیلی باهوشی را می‌بینم، دلم می‌خواهد من هم باهوش باشم."

خانم چن می‌گوید، "هیچ اشکالی ندارد که بخواهیم بهتر باشیم، اما نه به علت حسادت به دیگران. شما باید برای دوستان خوشحال باشید و خودتان هم تمام تلاشتان را بکنید که ترقی کنید."

لینگ لی همان خط فکری خودش را ادامه می‌دهد، "گاهی اوقات احساس بدی دارم چون خیلی پول ندارم مثل دوستم در دانگ شان خرج کنم."

لو مینگ می‌گوید، "چرا باید اینطور باشی؟ ما پولدار نیستیم، اما فقیر هم نیستیم."

لینگ لی می‌گوید، "خوب، در دانگ شان در مورد خرید چیزها خیلی حرف زده می‌شود."

لو مینگ می گوید، "می دانم منظورت چیست. چند روز قبل پسر همسایه مان را دیدم دوچرخه نو و قشنگش را سوار شده بود؛ آرزو کردم که ای کاش پدر من هم می توانست دوچرخه ای مثل آن برایم بخرد."

خانم چن با دقت به صحبت های نوه هایش گوش می دهد و بعد با لحنی پر از محبت می گوید، "میل دارم نکته ای را به شما بگویم و از شما بخواهم در مورد آن به دقت فکر کنید. البته، هیچ ایرادی ندارد که آدم چیزهای زیبا بخواهد. هیچ اشکالی ندارد که لو مینگ دوچرخه قشنگی بخواهد. اما اگر ما آرزوهای بزرگ داشته باشیم، اگر تنها هدف ما داشتن چیزهای مادی و این دنیایی باشد، هر روز بیشتر از روز پیش خودخواه و حریص می شویم. هیچوقت شاد و خوشحال نمی شویم چون همیشه نگاهمان به کسانی است که موفق تر و ثروتمندتر از ما هستند. و آخرش هم ناراحت و غمگین هستیم و از زندگی خودمان ناراضی می شویم."

آقای چن در بیشتر مدتی که این گفتگو جریان داشت ساکت بود. در این وقت گفت، "این موضوع مرا به یاد مثال «چشم» و «پلک» انداخت که در تعالیمی که اخیراً مطالعه می کردیم، دیدیم. خانم چن گفت، "بله من اینقدر از این جمله خوشم آمد که آن را حفظ کردم. صبر کنید بینم یادم می آید، «چشم سر را پلک به آن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید؛ دیگر پرده از اگر بر چشم دل فرود آید، چه خواهد نمود. بگوای مردمان تاریکی از و رشک روشنایی جان را ببوشاند، چنان که ابر روشنایی آفتاب را»."

دو جمله ای که در زیر نقل شده بخوانید و درباره آن فکر کنید:

لَا تَعْمَلُوا مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ صَافِي سَلْسِيلِ الْمَحَبَّةِ وَيَنْقَطِعُ بِهِ عَرَفَ الْمَوَدَّةِ.<sup>1</sup>

از بند ملک خود را رهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن.

عبارات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به آنها را انجام دهید.

۱- رشک و حسادت محبت و دوستی را نابود می کند. کدام یک از موارد زیر می توانند بر رشک و حسادت غلبه کنند؟

• آرزوی موفقیت برای دیگران

<sup>1</sup> مضمون آن به فارسی آن که، "کاری نکنید که آب زلال محبت تیره شود و نسیم خوشبوی مودت از وزیدن باز ماند.

- از موفقیت دیگران خوشحال شدن
- رقابت با دیگران
- تحسین چیزهای خوب در زندگی
- مقایسه کردن خود با دیگران
- هرگز راضی نبودن با آنچه که داریم

۲- به جای حسادت به دیگران، باید یاد بگیریم مواهبی را که در زندگی خود از آن برخوردار بوده‌ایم قدر بدانیم. کدام یک از موارد ذیل مواهب زندگی هستند؟

- پدر و مادر مهربان و با محبت
- تندرستی
- هوش و استعداد
- قلب رئوف
- توانایی خدمت به دیگران
- دوستان قابل اعتماد

۳- اگر ما فقط آنچه را که مربوط به این دنیا است بخواهیم، خودخواه، حریص و غمگین خواهیم شد.

- |                                                                                               |                          |                          |
|-----------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------|--------------------------|
| تعیین کنید که آیا جملات زیر درستند یا غلط:                                                    | درست                     | غلط                      |
| اگر فقط به راحتی و لذت خود فکر کنیم، شادمان خواهیم بود.                                       | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| سخاوتمندی و بخشش ما را خوشحال می‌کند                                                          | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| وقتی دست از رقابت با دیگران برداریم خوشحال‌تر خواهیم بود                                      | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |
| وقتی تلاش می‌کنیم به اهداف بلند دست پیدا کنیم، گاهی اوقات لازم است متحمل ناراحتی و سختی شویم. | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> |

۴- اگر کوشش ما به اهداف عالی‌تر بیش از میل ما به اشیاء این دنیا باشد، می‌توانیم رشد و ترقی کنیم. از هر

جفت جملات زیر کدام یک در رشد و ترقی به ما کمک خواهد کرد؟

- تحصیل علم برای بهبود زندگی مردم اطرافتان
- تحصیل علم برای این که دانشمند مشهوری شوید

- تلاش برای این که در رفتار و گفتار صادق باشیم حتی اگر به شدت و سختی منجر شود  
- دست زدن به هر کاری برای ثروتمند شدن

- فقط به ثروتمند شدن بیندیشیم و به رفاه دیگران اهمیت ندهیم یا اهمیت اندکی قائل شویم  
- استفاده از دانش و ثروت برای این که به کسانی که از رفاه و امتیاز کمتری برخوردارند منفعتی برسد

- تلاش برای خلاص شدن از شرّ جهالت و تعصّب  
- پذیرش کورکورانه سنّت‌ها و عقاید عمومی

- طلب هیجان و شادمانی تنها از طریق لذّات و بازی‌های پیش پا افتاده  
- طلب شادمانی پایدار از طریق یادگیری و خدمت به دیگران

درباره بعضی از اهداف عالیّه خود را با دوستانتان بحث کنید.  
حال، دو جمله‌ای که در بالا نقل قول شد حفظ کنید.

بعد از ظهر، لینگ لی و یان تائو پدربزرگشان را همراهی می کنند و برای رفتن به شهر مجاور سوار کشتی می شوند. مدتی روی عرشه می ایستند و به تماشای منظره مشغول می شوند. بعد داخل محلی می شوند که ساکت است. می خواهند صحبت کنند. یان تائو صحبت را شروع می کند، "فکر می کنم مایلم دکتر بشوم و به مردم کمک کنم. مقصود مادربزرگ همین بود وقتی که می گفت دل‌های ما باید به چیزهای عالی جذب بشود؟"

آقای چن گفت، "شاید. خودت را به عنوان دکتر چطور می بینی؟"

"مطالب زیادی در مورد بدن انسان و انواع و اقسام بیماری‌ها و نحوهٔ معالجهٔ آنها یاد می گیرم." "بله، مسلماً باید این چیزها را یاد بگیری. اما دکتر خوب بودن بیش از اینها را لازم دارد. دکتر خوب میل شدیدی به کمک به بیماران و آرام کردن درد و رنج آنها دارد. باید دلسوز، مهربان و از خود گذشته باشی. هر روز باید سعی کنی دانش جدیدی کسب کنی و مهارت و توانایی‌های خودت را افزایش بدهی. اگر این همان چیزی است که از دکتر شدن می خواهی، در این صورت قلب تو به سوی آنچه که عالی است کشیده می شود."

لینگ لی می گوید، "در دانگ شان، بعضی از دکترها خیلی پول در می آورند."

آقای چن می گوید، "پول در آوردن اشکالی ندارد. اما این نباید دلیل تصمیم ما برای دکتر شدن باشد."

یان تائو می گوید، "تو چی، لینگ لی؟ دانگ شان می مانی یا بعد از تمام شدن درست به اینجا برمی گردی؟"

لینگ لی می گوید، "قلب من دوپاره است؛ بین دو تا خواسته تقسیم شده. مایلم برگردم و در کار مزرعه به پدربزرگ کمک کنم، اما خیلی چیزهای دیگر هم هست که مایلم یاد بگیرم و انجام بدهم." آقای چن می گوید، "منظورت را می فهمم. وقتی بچه بودم دوست داشتم با گل رُس کار کنم. برای خودم ابزار و وسایلی درست کردم و از صنعتگر قابلی که اینجا زندگی می کرد سفال‌گری و کوزه‌گری را یاد گرفتم. او از بعضی چیزهایی که ساختم خوشش آمد و گفت که استعدادش را دارم. قلب من هم به کوزه‌گری کشش داشت هم به کشاورزی."

لینگ لی می پرسد، "چطوری تصمیم گرفتید، پدربزرگ؟"

آقای چن پاسخ می‌دهد، "پدرم داشت پیر می‌شد؛ احساس می‌کردم وظیفه دارم از مزرعه خانوادگی مراقبت کنم. ضمناً می‌دانستم که کار کشاورز مهم است چون برای مردم غذا تولید می‌کند. پس تصمیم گرفتم کشاورز بشوم. تو هم اگر همین تصمیم را بگیری، می‌توانم علم و حکمتی را که از پدر و مادرم و پدربزرگ و مادربزرگم به من رسیده به تو یاد بدهم. اما تو باید علم جدید کشاورزی را هم تحصیل کنی. از همه مهم‌تر، باید زمین را دوست داشته باشی، به مردم و سخت‌کوشی اهمیت بدهی."

لینگ لی می‌گوید، "تدریس را هم دوست دارم."

یان تائو می‌گوید، "خوب، تو می‌توانی به عنوان کشاورز یا معلم به اینجا برگردی."

آقای چن می‌گوید، "میل به معلم شدن هدف قابل ستایشی است. مادربزرگت غالباً می‌گوید که کار معلم شبیه کار کشاورز است. معلمین بذرعلم و اخلاق خوب را در ذهن و قلب شاگردان می‌کارند و پرورش می‌دهند."

لینگ لی می‌پرسد، "خانم ونگ، معلم دبستانم، همین کار را می‌کرد. او مهربان و باهوش بود. او از شاگردان مادربزرگ نبوده؟"

چرا، بوده. مادربزرگت معلم خیلی خوبی بود و همه شاگردهایی که قبلاً در روستا داشت او را دوست دارند و به احترام می‌گذارند. بعد از پدر و مادر، معلم‌ها بیشترین تأثیر را در زندگی ما دارند. لینگ لی می‌گوید، "اما پدربزرگ، چطور بفهمم چه کاری درست است که همان را انجام بدهم؟" "به موقعش می‌فهمی. فعلاً سعی کن در هر کاری کامل بشوی و مهارت پیدا کنی. صفات صداقت، استقامت و فروتنی را در خودت تقویت کن. هر کاری که در آینده در پیش بگیری، به این سه صفت نیاز داری."

آن شب آقای چن در مورد گفتگویی که با لینگ لی و یان تائو داشت با همسرش صحبت می‌کند. هر دو تحت تأثیر پاکی قلب بچه‌ها قرار می‌گیرند و در مورد وظیفه خودشان برای انتقال آرمان‌های بزرگ به نوه‌هایشان صحبت می‌کنند. خانم چن یاد بیانی می‌افتد که قبلاً خوانده‌اند و آن را در یکی از کتاب‌هایی که مطالعه می‌کنند پیدا می‌کند:

در بلندی همت اطفال بسیار کوشش نمایند که چون به بلوغ رسند، مانند شمع برافروزند و به هوی و هوس که شیوه حیوان نادان است آلوده نگردند؛ بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند.

---

دو بیانی که در زیر نقل شده بخوانید و درباره آن فکر کنید:

اجعلوا إشرافكم أفضل من عشيتكم و غداكم أحسن من أمسكم<sup>2</sup>

به خود مشغول نباشید؛ در فکر اصلاح عالم و تهذیب امم باشید.

عبارات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به هر یک را انجام دهید.

- ۱- برای آن که روز به روز بهتر شویم، باید در رفتار خود دقیق باشیم. تعیین کنید کدام یک از افکاری که در زیر ذکر شده در تلاشمان برای هر چه بهتر شدن به ما کمک می کند:
  - امروز نسبت به دوستم بی ادبی کردم. در آینده، نباید او را تحقیر کنم.
  - کار خوبی کردم که به دوستم گفتم دقیقاً درباره او چه فکر می کردم.
- دیشب بیش از حد تلویزیون تماشا کردم. به جای آن می بایستی به پسرخاله کوچکترم که از من تقاضا کرد، در تکالیفش کمک می کردم.
- دوست ندارم وقتی تلویزیون تماشا می کنم کسی مزاحم بشود.
- باید از تدریس به بچه ها دست بردارم. کار مشکلی است.
- باید سعی و استقامت کنم؛ والا در هیچ کاری هرگز موفق نخواهم شد.
- خیلی مهم است به اشتباهاتم پی ببرم و سعی کنم آنها را تکرار نکنم.
- چطور می شود اگر اشتباه کنم! همه اشتباه می کنند.
- مطمئنم وقتی بیشتر تمرین کنم نگارشم بهتر می شود. همین الان هم قدری پیشرفت کرده ام.
- نگارشم خیلی وحشتناک است. هرگز نمی توانم مقاله خوبی بنویسم.
- چقد در مورد کاری که انجام دادم احساس بدی دارم. هیچ آدم خوبی نیستم.
- کار بدی کردم. سعی می کنم دیگر این کار را انجام ندهم.

<sup>2</sup> مضمون به فارسی: "کاری کنید صبحتان بهتر از شب قبلش باشد و فردایتان پربارتر از دیروزتان گردد."

- او خیلی باهوش تر از من است. هرگز نمی‌توانم مثل او بشوم.  
- می‌توانم از او یاد بگیرم. او خیلی باهوش است.

- ریاضیات یک کارِ نشدنی و مشکل است. به محض این که فرمولی را می‌بینم، ذهنم خالی و منگ می‌شود.

- باید نسبت به خودم صبور باشم. یادگیری نیاز به صرف وقت دارد و قدم به قدم حاصل می‌شود.

- باید در هر کاری که انجام می‌دهم و هر حرفی که می‌زنم روراست و صادق باشم.  
- فقط کافی است وانمود کنم که کارهای خوب انجام می‌دهم تا دیگران در مورد من تصوّر خوبی داشته باشند.

- نطق خوبی کردم. احساس خوبی دارم. من خیلی باهوشم.  
- خوشحالم که سخت کار کردم و متن سخنرانی خوبی آماده کردم.

۲- ما باید همّت بلند و اهداف عالی داشته باشیم و زندگی خود را صرف بهتر ساختن دنیا کنیم. اهداف زیر را، به ترتیب از کم‌ارزش‌ترین تا پرارزش‌ترین با شماره ۱ تا ۵ مشخص کنید.  
الف - تحصیل می‌کنم چون:

---- پول زیادی در می‌آورم و زندگی راحتی خواهم داشت.

---- باید زندگی خود و خانواده‌ام را تأمین کنم.

---- مایلم مدرکی داشته باشم تا دیگران به من با احترام نگاه کنند.

---- مایلم یاد بگیرم

---- مایلم یاد بگیرم و دانش خودم را برای کمک به دیگران به کار ببرم.

ب - به بچه‌ها درس می‌دهم چون:

---- بچه‌ها را دوست دارم.

---- باید شغلی داشته باشم.

---- کار دیگری نمی‌توانم انجام دهم.



---- اگر بچه‌ها درست تربیت شوند می‌توانند دنیا را به جای بهتری تبدیل کنند.  
---- از من خواسته شده که این کار را بکنم.

ج - در باشگاه جوانان عضو می‌شوم چون:

---- می‌خواهم با کسانی که هم سن و سال من هستند، معاشرت کنم.  
---- هیچ سرگرمی در شهرمان وجود ندارد و حوصله‌ام سر می‌رود.  
---- مایلیم با دیگران حرف بزنم و به حرفهای آنها گوش کنم.  
---- معتقدم که استعدادهای پنهان جوانان بسیار بالا است. تصوّر می‌کنم ما باید دور هم جمع بشویم و یاد بگیریم که به جامعه خود چطور خدمت کنیم.  
---- تفریح خوبی است.

د - ما نمی‌توانیم فقط به فکر خودمان باشیم. افکار و اعمال ما باید هر روز بیشتر از روز پیش بر آنچه که به نفع عالم انسانی است متمرکز بود. کدام یک از اعمال به ما کمک می‌کند به چهار هدف خود برسیم؟  
الف - دفاع از حقوق دیگران:

-- یاد دادن خواندن و نوشتن به بچه‌ها

-- یاد دادن مراقبت‌های اولیه بهداشتی به خانواده‌ها

-- مجادله و اعتراض کردن

-- تدریس به پسرها در مورد برابری حقوق زنان و مردان

-- یادآوری وضعیت فقرا به ثروتمندان

ب - بهبود کیفیت محیط زیست طبیعی:

-- کاشت درختان

-- تمیز نگه داشتن مدرسه

-- داوطلب شدن برای زیباسازی پارک عمومی

-- ریختن آشغال و زباله به رودخانه

-- تفت کردن

ج - بهبود کیفیت محیط زیست اخلاقی:

-- گفتن حرفهای خوب و انجام دادن برعکس آن

- نمونه بودن در گفتار و کردار
- انجام دادن هر کاری که دوست داریم
- ایجاد دوستی
- اهمیّت دادن فقط به خوشی و شادی خود

۴- رفتار فردی ما بر محیط اطرافمان اثر می‌گذارد. تعیین کنید که وقتی موارد زیر توسط تعداد فزاینده‌ای از افراد در جامعه رعایت شود، کدام تأثیر را می‌گذارد:

#### **وفای به عهد**

- مردم بیشتر به هم اعتماد خواهند کرد.
- دوستی‌های قوی‌تری وجود خواهد داشت.
- کارها انجام نخواهد شد.
- در جامعه دعوا و اختلاف کمتر خواهد شد.
- مردم احساس امنیت بیشتری خواهند کرد.

#### **فروتن بودن**

- مردم چیزی از همدیگر یاد نخواهند گرفت، چون هر کسی فکر می‌کند از دیگران بیشتر می‌داند.
- مردم از یکدیگر یاد خواهند گرفت، چون فکر نمی‌کنند که همه چیز را می‌دانند.
- مردم کمتر دچار غرور و تکبر خواهند شد.
- حرفهای پوچ و بی‌اساس کمتر زده خواهد شد.
- مردم به یکدیگر بیشتر خدمت خواهند کرد.

#### **منصف بودن در قضاوت**

- دیگر به علت تند قضاوت کردن با مردم غیرمنصفانه رفتار نخواهد شد.
- بعد از تحقیقات کامل قضاوت خواهد شد.
- مردم طبق آنچه که دیگران دوست دارند یا ندارند مورد قضاوت واقع نخواهند شد.
- شایستگی و قابلیت هیچکس به علت اشتباهاتش ندیده گرفته نخواهد شد.
- تعصب از بین خواهد رفت.

حالا دو بیانی که در بالا نقل شد حفظ کنید.

## بخش دوم

صبح روز بعد لینگ لی و یان تائو در مورد مکالمه‌ای که روی کشتی با آقای چن داشتند، با لو مینگ صحبت می‌کنند. وقتی لو مینگ می‌شنود که پدر بزرگشان در جوانی کار کردن با گل رُس را دوست داشته، تصمیم می‌گیرد به عمه‌زاده‌هایش بگوید که تازگی‌ها نقاشی را شروع کرده است. او توضیح می‌دهد که دوست دارد زیبایی طبیعت را در نقاشی‌هایش نشان دهد و آنطور که معلم هنرش می‌گوید او در مورد رنگ و نور احساسی قوی دارد. لینگ لی و یان تائو از شنیدن این خبر به هیجان می‌آیند و و می‌خواهند هر چه زودتر اثر لو مینگ را ببینند. وقتی آنها در مورد رؤیاهایشان در خصوص آینده صحبت می‌کنند، متوجه می‌شوند که همه آنها قلباً مایلند که وقتی بزرگتر می‌شوند به روستا بیایند و در مزرعه به پدر بزرگ و مادر بزرگشان کمک کنند. آنها با هم عهد می‌بندند برای انجام دادن این وظیفه به یکدیگر کمک کنند.

بعد از ظهر روز بعد، لینگ لی و یان تائو به منزل لو مینگ می‌روند تا نگاهی به نقاشی‌های او بیندازند. آنها خیلی تعجب می‌کنند که پسردایی‌شان اینقدر قشنگ نقاشی می‌کشد. آن شب بقیه اعضا خانواده موقع شام به آنها ملحق می‌شوند.

لینگ لی سر میز شام می‌گوید، "پدربزرگ، دیروز به ما گفتید که شما با گل رُس کار می‌کردید. خیلی دلم می‌خواهم یاد بگیرم با دست خودم چیزی بسازم."

یان تائو می‌گوید، "من هم همینطور."

آقای چن می‌گوید، "یاشد بتوانم به شما کمک کنم. دوست دارید با چه موادی کار کنید؟"

یان تائو مشتاقانه می‌گوید، "من دوست دارم با بامبو (خیزران) کار کنم."

لینگ لی می‌گوید، "من دوست دارم گل رُس را لمس کنم. آدم‌هایی را که با آن کار می‌کنند، دیده‌ام. خیلی جالب و جذاب است."

آقای چن به یان تائو می‌گوید، "خوب، من دوستی دارم به نام آقای لی که با بامبو کار می‌کند. او وسائل خانه و همینطور قطعات تزئینی کوچک درست می‌کند. از او می‌خواهم تو را به کارگاهش دعوت کند. اول می‌توانی او را تماشا کنی و بعضی فن‌ها را یاد بگیری. اگر علاقه نشان بدهی، ممکن است قبول کند که معلّم بشود. و اما تو، لینگ لی، من چندتا ابزار دارم و اصول مقدماتی را خودم یادت می‌دهم. باید قبل از آن که از اینجا بروی بتوانی چند چیز ساده بسازی."

لو مینگ می‌گوید، "من می‌خواهم به نقاشی ادامه بدهم. خطاطی را هم در مدرسه دارم یاد می‌گیرم. خیلی دلم می‌خواهم یاد بگیرم با خطاطی خودم طومار درست کنم."

خانم چن که از علاقه‌ای که نوه‌هایش به هنرها و صنعت‌ها نشان می‌دهند دلگرم می‌شود، می‌گوید، "آقای لی احتمالاً به تو هم می‌تواند کمک کند. اولین قدم در موفقیت نشان دادن شور و اشتیاق است. وقتی شروع می‌کنی، به موارد دیگری مثل صبر، استقامت، و میل به کمال احتیاج داری. یاد گرفتن مهارت‌های لازم و استفاده از قوه تخیل هم اهمیت دارد."

بعد از شام، موقعی که همه در حیاط پُشتی نشسته و مشغول صرف میوه هستند، لینگ لی که نمی‌تواند هیجان‌ش را پنهان کند، می‌پرسد، "پدربزرگ، من سفالگرها را دیدم که با چیزی که می‌چرخد کار می‌کنند. می‌توانید قدری در مورد سفال‌گری برایمان صحبت کنید؟"

آقای چن توضیح می‌دهد، "آنچه که دیده‌ای چرخ سفال‌گری یا کوزه‌گری است. این چرخ به تو کمک می‌کند که گل رُس را به هر شکلی که می‌خواهی در بیاوری. اولین چیزی که در سفالگری باید یاد بگیری آماده کردن گل رُس با ورز دادن آن است؛ همانطور که خمیر را مُشت و مال می‌دهند تا برای نان پختن آماده شود. بعد گل رُس را روی چرخ می‌گذاری و همانطور که چرخ می‌چرخد گل را با دست‌هایت به شکلی در می‌آوری. وقتی از شکلش راضی شدی، آن را از روی چرخ برمی‌داری و می‌گذاری قدری خشک شود. بعد رویه آن را صاف می‌کنی و زبری‌اش را می‌گیری و ته آن را صاف می‌کنی و می‌گذاری کاملاً خشک شود که وقتی آن را روی آتش می‌گذاری ترک بر ندارد. گرمای آتش گل رُس را سفت می‌کند. آخرین قدم لعاب دادن است، که در اصل نقاشی سطح آن شیء و گذاشتنش در کوره مصخصو است تا پرداخت کامل صورت گیرد و روکش قشنگی روی آن کشیده شود. فکر می‌کنم در شروع کار باید ساختن کاسه ساده را به تو یاد بدهم."

یان تائو می‌گوید، "نمی‌دانستم سفالگری اینقدر کار دارد. لینگ لی در طی چند روز سفالگر بزرگی نمی‌شود."

آقای چن می‌گوید، "در هر صنعتی کارهای زیادی وجود دارد. یک موضوع تعریف کردن مراحل است؛ کار دیگر اجرای آنها است. وقتی صنعتی را یاد می‌گیری و مهارت حاصل می‌فکنی، رابطه خاصی بین دست‌هایت، ذهن و قلب ایجاد می‌شود. موقعی که تأمل و اندیشه می‌کنی، ایده‌هایی به فکر می‌رسد که با دست‌هایت ارتباط برقرار می‌کند. بعد با چشم‌های خیال و تصوّر شکل چیزهایی که می‌توانی درست کنی، می‌توانی ببینی. هرچه دست‌هایت ماهرتر شوند، ذهن تا راحت‌تر تخیل می‌کند. ذهن و دست‌هایت از اشتیاقی که قلبت به زیبایی و کمال دارد، پیروی می‌کنند."

دو عبارتی که در زیر نقل می‌شود بخوانید و درباره آن فکر کنید.

به نص صریح باید جمیع اطفال به قدر لزوم تحصیل فنون نمایند.

أَفْرِعُوا جُهْدَكُمْ لِيُظَهَرَ مِنْكُمْ الصَّنَائِعُ وَالْأُمُورُ الَّتِي بِهَا يَنْتَفِعُ كُلُّ صَغِيرٍ وَكَبِيرٍ.<sup>3</sup>

<sup>3</sup> مضمون به فارسی: "نهایت تلاش خود را به کار ببرید تا از شما ظاهر شود صنعت‌ها و کارهایی که همه، چه کوچک و چه بزرگ، از آن سود ببرند."

عبارات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به هر یک را انجام دهید.

صنعت گران و هنرمندان با مواد متفاوت کار می کنند، و آنچه که دست های آنها تولید می کند به مردم سود می رساند. فهرستی از بعضی اشیایی که با مواد زیر می توان درست کرد، تهیه کنید:

چوب

گل رُس

بامبو (خیزران)

پشم

پنبه

کاه

آهن

۲- برای یادگیری هنرها و صنعت ها باید حس زیبایی شناسی خود را تقویت کنیم. به اطراف خود نگاه کنید و فهرستی از آنچه که می بینید تهیه نمایید. کدام یک را زیبا می دانید؟ سعی کنید توضیح دهید که چرا اینطور فکر می کنید.

الف -

ب -

ج -

د -

ه -

و -

۳- وقتی به اطراف خود نگاه کنید، اشیاء تزیینی مانند نقاشی و مجسمه می‌بینید. هدف اصلی از ساختن این اشیاء ایجاد زیبایی است. اما اکثر اشیاء اطراف ما نقش عملی هم دارند. مثلاً، نقش اصلی صندلی تأمین سطحی برای ما است تا روی آن بنشینیم. هدف از فنجان این است که برای نوشیدن به کار برود. اشیایی مانند اینها می‌توانند نقش عملی خود را بازی کنند و در عین حال زیبا هم باشند. اگر صندلی زیبا باشد اما برای نشستن راحت نباشد به چه درد می‌خورد؟ به چه دلیل نباید صندلی‌ای ساخت که هم راحت باشد و هم زیبا؟

غلط	صحیح	تعیین کنید که آیا عبارات زیر صحیح هستند یا غلط:
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اشیاء یا زیبا هستند یا عملی و مفید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اشیاء می‌توانند هم زیبا باشند و هم عملی و مفید.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برای یاد گرفتن هر صنعتی، صبر و استقامت لازم است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برای زیبا ساختن چیزی نیازی به هیچ سعی و تلاشی نیست.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برای ساختن شیء زیبا باید به جزئیات خیلی توجه کرد.

۴- ممکن است بخواهید با اعضاء گروهتان در مورد بعضی از صنایعی که دوست دارید مشورت کنید و یکی از آنها را انتخاب کرده بیشتر درباره آن یاد بگیرید.

حالا دو عبارتی را که در بالا نقل شد، حفظ کنید.

در طی روزهای آخر هفته، لینگ لی با خانم وُنْگ ملاقات می‌کند. وقتی در روستا به مدرسه می‌رفت، خانم وُنْگ معلّم محبوبش بود.

خانم وُنْگ از او استقبال کرد و گفت، "منتظر بودم بینمت. از اوقاتی که با پسردایی و دخترخاله‌ات هستی لذّت می‌بری؟"

لینگ لی توضیح می‌دهد، "یان تائو، لو مینگ و من خیلی تفریح می‌کنیم و اوقات شادی را می‌گذرانیم. دو روز پیش تصمیم گرفتیم هر یک از ما صنعتی را یاد بگیریم. پدربزرگ سفال‌گری را به من یاد می‌دهد. او می‌خواهد که ما خالق زیبایی باشیم."

خانم وُنْگ جواب می‌دهد، "پدربزرگت مرد عاقلی است. در دل‌های ما میل به زیبایی و کمال وجود دارد، که سبب می‌شود ما سعی کنیم هر روز بهتر و بهتر بشویم. این در مورد هر کاری که ما با دست و با فکرمان انجام می‌دهیم صحیح است. در مورد آنچه که در دل‌هایمان احساس می‌کنیم هم درست است. تلاش برای زیبایی و کمال از درون انسان سرچشمه می‌گیرد. محرّکی است که ما را به طرف جلو می‌راند. هنوز به خاطر دارم که در یادگیری علوم چقدر تلاش می‌کردی. تو همیشه مشتاق یادگیری بودی؛ همیشه مشتاق فهمیدن بودی. این همان چیزی است که من تلاش برای رسیدن به کمال می‌نامم."

لینگ لی می‌گوید، "هنوز هم در مدرسه علوم را دوست دارم و خیلی مشتاقم بتوانم روزی تدریس کنم."

خانم وُنْگ می‌گوید، "فکر می‌کنم در کلاس علوم خوب کار می‌کنی."

"پایان ترم اوّل بالاترین نمره را در امتحان آوردم. به این علّت این دانش‌آموز زرنگ و باهوش، فای هُنْگ احساس حسادت کرد و رفتار زشتی را با من در پیش گرفت. هرگز چنین اتّفاقی برایم نیفتاده بود. همیشه به ما گفتید به دیگران کمک کنیم تا همه کارشان را خوب انجام دهند. مدّتی از فای هُنْگ عصبانی بودم. بعد، تصمیم گرفتم با او طرح دوستی بریزم. او تعجّب کرد و علّتش را درک نمی‌کرد. اما آخرش متوجّه شد که من در نیتم صادقم. حالا از دوستی و معاشرت با هم لذّت می‌بریم. هیچکدام اهمّیت نمی‌دهیم چه کسی در امتحان نمره بالاتر می‌گیرد."

خانم وُنْگ می‌گوید، "لینگ لی، آنچه که انجام دادی ترجیح دادن همکاری به رقابت است. بسیاری از مردم فکر می‌کنند با رقابت با دیگران به کمال دست پیدا می‌کنیم در حالی که در واقع از طریق همکاری به موفقیت‌های به مراتب بیشتری می‌رسیم. وقتی رقابت می‌کنیم، یکی باید بازنده شود؛ وقتی



همکاری می‌کنیم، همه برنده می‌شوند. در رقابت، بعضی‌ها در آخر کار احساس ناامیدی می‌کنند؛ در همکاری، همه با رسیدن به هدف مشترک تشویق می‌شوند.

لینگ لی می‌گوید، «هدف مشترک» یعنی چه؟

خانم وُنگ می‌گوید، «مثلاً یک خانواده را در نظر بگیر. هدف مشترک برای همهٔ اعضاء رشد کردن و رسیدن به موفقیت است. می‌توانی خانواده‌ای را در نظر مجسم کنی که در آن، فرضاً، پدر هرچه غذا هست بخورد و بقیه به سوء تغذیه مبتلا شوند؛ یا خانواده‌ای که در آن، پسر به مدرسه برود و دختر از تحصیل محروم شود؟ تو و هم‌کلاسی‌هایت نیز مانند خانواده هستید و هدف مشترک شما این است که همه رشد و تکامل پیدا کنند.»

لینگ لی می‌گوید، «فکری به نظرم رسطد. شاید فای هُنگ و من بتوانیم بعد از مدرسه داوطلبانه به دانش‌آموزانی که در درس‌هایشان مشکل دارند درس بدهیم.»

خانم وُنگ از این که می‌دید لینگ لی پاکی قلب را، که همیشه از صفات برجسته‌اش بود، از دست نداده خوشحال می‌شود و می‌گوید، «فکر بسیار خوبی است.»

**دو جمله که در زیر نقل شده بخوانید و دربارهٔ آن فکر کنید.**

ای پسر خاک به راستی می‌گویم غافل‌ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تَفَوُّق جوید. بگو ای برادران به اعمال، خود را بیاراید نه به اقوال.

در کمال محبت همکاری و معاضدت نماییم و با روابط روحانی متقابل از سعادت ابدی و آرامش سرمدی نصیب بریم. (ترجمه)

**عبارات زیر را بخوانید و تمرین‌های مربوط به هر یک را انجام دهید.**

بسیاری از فعالیت‌ها را می‌توان به تنهایی یا با دیگران انجام داد، اما برای بعضی از آنها همکاری حتماً لازم است. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر را نمی‌توان بدون همکاری انجام داد. علت را توضیح دهید.

--- درک موضوعی مهمی

--- پیاده رفتن به مدرسه

--- بازی فوتبال

--- شنا کردن

--- یادگیری یک صنعت

- مشورت در مورد یک طرح خدمتی
- اجرای طرح خدمتی به صورت گروهی
- کار کردن در مغازای که کارکنان زیادی دارد
- نوازندگی در گروه موسیقی
- خواندن

ما برای آن که همکاری کنیم، باید هر یک نقش خود را به طور کامل ایفا نماییم و از آنچه که باعث از بین رفتن اتحاد می شود اجتناب کنیم. تعیین کنید در کدام موارد باید تلاش کنیم و از کدام موارد باید اجتناب کنیم. علامت بزنید.

اجتناب	تلاش	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نهایت سعی را نمودن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سرزنش کردن دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پشتکار داشتن و جدی بودن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	درک دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گوش کردن به دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	انتقاد کردن از دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نسبت به نیازهای دیگران حساس بودن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تحمیل عقاید خود به دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نگاه کردن به خوبی های دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تشویق کردن دیگران
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	انجام دادن کار به کمترین میزانی که امکان دارد
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	همه کار را به تنهایی انجام دادن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	فقط نگران موفقیت خود بودن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	آرزومند موفقیت همه بودن

۳- در موقع رقابت سعی داریم بر دیگران برتری پیدا کنیم. وقتی همکاری می‌کنیم به یکدیگر کمک می‌کنیم تا به هدف مشترکی برسیم. تعیین کنید که آیا عبارات زیر درستند یا غلط.

غلط	درست	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	در همکاری هیچکس بازنده نیست؛ همه برنده‌اند
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	در رقابت، همیشه بازندگان وجود دارند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بدون رقابت مردم تنبل می‌شوند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	وصول به کمال از طریق همکاری میسر است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	وصول به کمال از طریق رقابت امکان‌پذیر است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کار گروهی به همکاری نیاز دارد.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشی از نهایت تلاش شخص عبارت از کمک به دیگران است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	میل به کمال از درون انسان سرچشمه می‌گیرد.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	انگیزه رقابت ما را به کمال می‌رساند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	میل به کمال به رقابت منجر می‌شود.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ما باید تنها در صورتی با دیگران همکاری کنیم که نفعی به ما برسد.

۴- یکی از ثمرات همکاری عبارت از یافتن صفات کمالیه است. طرحی را در نظر مجسم کنید که در آن با کمال میل و از صمیم قلب با چند دوست همکاری می‌کنید. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر می‌تواند ثمره همکاری با دوستانتان باشد:

- سخاوتمندتر می‌شوید
- بیشتر از گذشته فروتن می‌شوید
- احساس برتری نسبت به دیگران پیدا می‌کنید
- یاد می‌گیرید با افراد گوناگون کار کنید
- یاد می‌گیرید به نظر دیگران احترام بگذارید
- تنبل می‌شوید
- خودمحور می‌شوید
- پیوندهای دوستی را محکم می‌کنید

۵- با مشورت با دوستانتان فهرستی از بعضی طرح‌های خدمتی را که می‌توان انجام داد تهیه کنید. یکی از آنها را با مشوق گروه انتخاب کنید و نقشه‌ای برای اجرای آن بکشید.

حالا دو جمله‌ای را که در بالا نقل شد، حفظ کنید.

بعد از چای و دسر خوشمزه لوبیا قرمز، خانم ونگک لینگ لی را به قطعه زمینی که پشت خانه است می برد. او در آنجا محصولات گوناگون را آزمایش می کند.

خانم ونگک توضیح می دهد، "شاگردهایم را به اینجا می آورم تا نکاتی را در مورد گیاهان و نحوه رشدشان به آنها بیاموزم. اما تو را به اینجا آوردم که بتوانیم بعضی از اصول تدریس را با هم بحث کنیم. تو می خواهی به دوستانت در درس هایشان کمک کنی. باید به خاطر داشته باشی که باید قوه درک و فهم آنها را بالا ببری. تو نمی توانی فقط بعضی نکات را به طرف آنها پرتاب کنی که حفظ کنند. باید به هر یک از آنها کمک کنی درست و واضح فکر کنند و در مورد آنچه که می بینند تأمل کنند. به این قطعه زمین نگاه کن. من نیامدم یک روز فقط یک مشت بذر را این طرف و آن طرف پاشم و بعد منتظر شوم که گیاهان رشد کنند. آنچه که می بینی نتیجه کلی فکر و مراقبت است. هر سال، باید خاک را آماده کنم و بذرها را انتخاب کنم. برای کاشتن آنها باید منتظر فصل مناسب بشوم. باید موقع رشدشان آنقدر که احتیاج دارند به آنها آب بدهم؛ وقتی جوانه می زنند و شکوفه می کنند بیشتر به آب نیاز دارند و در سایر مواقع کمتر آب می خواهند. باید مطمئن بشوم گیاهانی که به نور مستقیم آفتاب نیاز دارند از آن برخوردار شوند، در حالی که بعضی از گیاهان باید در سایه درخت های بزرگتر قرار بگیرند. زمانی که سعی می کنی به شخصی کمک کنی که رشد و کمال پیدا کند همین اصول را باید رعایت کنی."

لینگ لی می گوید، "این گیاهان واقعاً خوب و سالم به نظر می رسند. می توانم ببینم که محصول فراوانی می دهند."

"وقتی که اینطوری هستند از نگاه کردن به آنها لذت می برم، اما همیشه باید مراقب باشم. اگر اجازه بدهم رشته امور از دستم در برود، علف های هرزه سبز می شوند، حشرات به گیاهان حمله می کنند و آنها مریض می شوند. در این صورت محصول به نصف، یک سوم یا حتی یک دهم آنچه که باید باشد، کاهش پیدا می کند. به همین ترتیب ذهن جوان باید تحت پرورش قرار گیرد و از آنچه که آزارش می دهد و به آن لطمه می زند حفظ شود. ذهن های جوان را باید با علوم، هنرها و اخلاقیات پرورش داد تا نتایج ارزنده به بار بیاورند."

موقعی که خانم ونگک صحبت می کند، حالت لینگ لی یواش یواش تغییر می کند. آرام می شود و به فکر فرو می رود. بعد از چند لحظه می گوید، "خانم ونگک، آنچه که می گوئید فقط در مورد درس دادن به دیگران نیست، مگر نه؟ شما درباره من و طریقه ای که باید ذهن خودم را پرورش بدهم نیز صحبت می کنید."

حق با توست، لینگ لی. تو خیلی باهوشی و ذهن خلاقیتی داری باید از آن خوب مراقبت کنی. باید آن را پرورش بدهی. فکر و اندیشه بزرگ‌ترین موهبتی است که به تو داده شده است. باید از آن استفاده کنی و کاری کنی که ذهنت روز به روز بیشتر رشد کند. باید برای رسیدن به کمال عقلی و فکری تلاش کنی.

حدس می‌زنم به مراتب بیش از آنچه که الان درس می‌خوانم باید مطالعه کنم." "شاید. باید سعی و سخت‌کوش باشی، اما یادگیری نیاز به استفاده از قوه فکر و خرد دارد: یعنی تأمل، درک و خلاقیت. تکرار کردن حرفهای دیگران بدون تفکر و طوطی‌وار ادا کردن آنها کار آسانی است. باید سعی کنی دلیل همه چیز را بفهمی؛ یاد بگیر سؤالات درستی بپرسی و جواب مسائل مشکل را پیدا کنی."

"می‌فهمم چه می‌گویید، خانم ونگ. اما مطمئن نیستم که آیا همه چیز را که می‌گویید درست درک می‌کنم."

"خانم ونگ می‌خندد، "گاهی اوقات تحت تأثیر قرار می‌گیرم. در طول سالها، موقعی که همدیگر را می‌بینیم، باید در مورد کمال عقلانی و تعالی فکری خیلی با هم صحبت کنیم."

دو عبارتی را که ذیلاً نقل می‌شود بخوانید و درباره آن فکر کنید.

---

علم به منزله جناح است از برای وجود و مرققات است از برای صعود. تحصیلش بر کل لازم.

حقیقت اشیاء را خودتان کشف کنید، و بکوشید روشی را اتخاذ کنید که به وسیله آن، در میان ملل و امم عالم، به تعالی فکری و عزت و افتخار نائل گردید. (ترجمه)

عبارات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به آنها را انجام دهید.

---

۱- کسب علم برای ما لازم است. باید نسبت به عالم طبیعی کسب عالم کنیم؛ در مورد جامعه مطالبی بدانیم، و حقایق روحانی را درک کنیم. در یادگیری، سرور و شادمانی وجود دارد و آنچه که یاد می‌گیریم می‌تواند برای عالم انسانی نیز مفید باشد. توضیح دهید که هر یک از موارد زیر چگونه برای شما و دیگران سودمند واقع خواهند شد.

یادگیری در مورد دستگاه گوارش

یادگیری در مورد مشخصات خاک کشاورزی

یاد گرفتن فن شاعری

یادگیری در مورد علل جنگ

یادگیری ضرب و تقسیم

یادگیری در مورد مشخصات گیاهان گوناگون

یادگیری نگارش خوب

یادگیری در مورد روابط انسانی

یادگیری تخمین زدن اندازه اشیاء

یادگیری در مورد تمدن‌های باستانی

یادگیری در مورد سخاوت

یادگیری در مورد روح انسانی

۲- باید اطمینان حاصل کنیم که قوای فکری ما به طور دائمی در حال رشد است و به سوی خیر و صلاح جامعه هدایت می‌شود. بعضی از فعالیت‌ها تفریحی‌اند اما اگر بیش از حد انجام شوند موجب محرومیت ذهن و تشنگی آن می‌شود. تعیین کنید کدام یک از فعالیت‌های زیر سبب تقویت و ارتقاء ذهن می‌شود، و کدام یک اگر مرتباً مدتی طولانی انجام شود مانع از رشد آن خواهد شد.

--- تماشای تلویزیون

- خواندن کتب و نشریات مفید
- مشغول شدن به بازی‌های کامپیوتری
- خواندن قطعات فکاهی
- گلکاری و باغبانی
- مشغول شدن به ورق‌بازی
- مشغول شدن به ریاضیات
- شرکت در مشاوره‌های خانوادگی
- نوشتن مقالات
- نقاشی
- مطالعه علوم
- حفظ کردن قطعات زیبا

۳- برای رسیدن به کمال و تعالی فکری، باید در مورد آنچه که می‌خوانیم، آنچه که می‌بینیم، و عباراتی که می‌شنویم، فکر و تأمل کنیم. تعیین کنید کدام‌یک از افکاری که ذیلاً ذکر می‌شود در تقویت قوای ذهنی و فکری به شما کمک می‌کند.

- باید جدی فکر کنم و تفکر نیاز به تلاش دارد.
- این مسأله الآن مشکل به نظر می‌رسد، اما راهی برای حل آن خواهم یافت.
- دوست ندارم سخت فکر کنم؛ مرا به جایی نمی‌رساند.
- تفکر کاری است که دانشمندان و فیلسوفان انجام می‌دهند.
- تفکر کاری است که همه باید انجام دهند و شامل من هم می‌شود.
- دختران متفکرین خوبی نیستند.
- پسرها و دخترها هر دو به خوبی می‌توانند فکر کردن را یاد بگیرند.
- وقتی به دیگران گوش می‌دهم دوست دارم در افکار خودم غرق بشوم.
- گوش کردن به دقت بخشی از تفکر است.
- آنچه که فکر می‌کنم ممکن است همیشه درست نباشد.
- باید یاد بگیرم که مسائل و مشکلات را از زاویه‌های متفاوت مورد بررسی قرار دهم.
- وقتی معلم موضوعی را توضیح می‌دهد اشکالی ندارد که کاغذ را خط‌خطی کنیم.



- تفکر مهم نیست؛ آنچه که مهم است این است که چه احساسی داریم.
- برای خوب فکر کردن باید از احساسات خودم منقطع باشم.
- فقط دربارهٔ مسائلی باید فکر کنم که بر زندگی خودم اثر می‌گذارد.
- باید نسبت به مسائل دیگران مراقب باشم. نمی‌توانم بی‌تفاوت باشم.
- نباید آنچه را که می‌شنوم در بستم و بدون تفکر باور کنم.
- برای خوب فکر کردن، باید یاد بگیرم که در مورد نکات مرتبط تمرکز داشته باشم.

حال، دو جمله‌ای که در بالا نقل شد، حفظ کنید.

### بخش سوم

لینگ فی در راه برگشت به منزل پدربزرگ و مادربزرگ در مورد گفته‌های خانم ونگ به تفکر و تأمل می‌پردازد. او از خود می‌پرسد کمال و تعالی فکری واقعاً به چه معنی است. "کار کردن روی زمین را دوست دارم و از آن لذت می‌برم؛ به علوم علاقه دارم. شاید باید درس کشاورزی بخوانم. بعد، می‌توانم به اینجا برگردم و به پدربزرگ و مادربزرگ کمک کنم. در مدرسه اینجا می‌توانم علوم هم درس بدهم؛ درست مثل خانم ونگ." هر چه بیشتر در مورد این ایده فکر می‌کند بیشتر از آن خوشش می‌آید. "ممکن است راهی برای معلم شدن پیدا کرده باشم و در عین حال پیمانی را که با یان تائو و لو مینگ بستم رعایت کنم."

لینگ لی به منزل پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌رسد و از دیدن پدر و مادرش تعجب می‌کند. هر دو او را در آغوش می‌گیرند. قبل از آن که فرصت کند که حرفی بزند، مادر بزرگش توضیح می‌دهد که، "به پدر و مادرت تلفن کردیم و از آنها خواستیم که زودتر بیایند، چون خانواده ما دچار دردسر شده است."

لینگ لی می‌پرسد، "چه جور دردسری؟"

خانم چن می‌گوید، "چون به هر حال آن را خواهی شنید، خودم باید به تو بگویم. چند سال قبل، دایی تو، یوان چانگ، شروع به قماربازی کرد. هر چه بیشتر قمار کرد، بیشتر به پول قرض کردن عادت کرد. هر از گاهی نزد ما می‌آمد و ما به او کمک می‌کردیم بدهی‌هایش را بپردازد. اما این دفعه آنقدر زیاد قرض کرده و باخته که نمی‌دانم چه بکنیم."

لینگ لی می‌پرسد، "اگر بدهی‌هایش را نپردازد چه اتفاقی می‌افتد؟"

مادرش در حالی که خشم در صدایش موج می‌زند می‌گوید، "به زندان می‌رود."

آقای چن می‌گوید، "تنها راه به دست آوردن چنین پولی این است که زمینمان را بفروشیم."

لینگ لی فریاد می‌زند، "اما شما نمی‌توانید این کار را بکنید. یان تائو، لو مینگ و من عهد بستیم که در زراعت زمین به شما کمک کنیم."

مادر بزرگ در حالی که اشم در چشم دارد لینگ لی را در آغوش می‌گیرد و می‌گوید، "من نمی‌فهمم. یوان چانگ باهوش است و روزنامه‌نگار خوبی است. مردم دوستش دارند. شخص بسیار مهربانی است. بین چقدر لو مینگ را دوست دارد. اما وقتی به قمار می‌رسد نمی‌تواند خودش را کنترل کند."

مادر لینگ لی می‌گوید، "یادم می‌آید وقتی بچه بود شما همیشه هر چه می‌خواست به او می‌دادید." خانم چن آهی کشیده می‌گوید، "ممکن است اشتباه ما بوده باشد. او تنها پسر ما بود و به این علت به او اجازه می‌دادیم هر چه می‌خواهد داشته باشد و هر کاری می‌خواهد بکند. من او را از همه بیشتر لوس می‌کردم. او را از کار سخت معاف می‌کردم و اجازه می‌داده بیشتر بازی کند. آنچه که از روی محبت انجام دادم در واقع به او لطمه زد."

"وقتی ما بچه بودیم، ماه لان و من گاهی اوقات از توجهی که به او می‌شد، حسودی می‌کردیم." ما هر سه نفر شما را به یک اندازه دوست داشتیم. اما به اشتباه فکر می‌کردیم به پسرها جور دیگری باید رفتار کرد. اینطور که به نظر می‌آید تو و خواهرت بهتر تربیت شدید. شما هم محبت دیدید و

هم انضباط را یاد گرفتید. به شما اجازه داده نشد هر کار می‌خواهید انجام دهید. شما کنترل خویشتن را یاد گرفتید.

"اما شما نمی‌توانید به سرزنش خود ادامه بدهید. شاید زمان مناسب فرا رسیده که برادرم درس بگیرد و مسئولیت اعمالش را بپذیرد."

پدر لینگ لی می‌گوید، "امشب، تمام خانواده در اینجا جمع می‌شوند که صحبت کنند. ما باید برای این مسأله راه حلی پیدا کنیم."

لینگ لی در مورد لو مینگ نگران است. اگر پدرش به زندان برود او چه احساسی خواهد داشت؟ چقدر خجالت خواهد کشید! اندک اندک او متوجه می‌شود که تنهایی خودش در دانگ شان در مقایسه با وضعیت دردناکی که لو مینگ با آن روبرو است، هیچ است.

دو جمله‌ای را که در زیر نقل می‌شود، بخوانید و درباره آن فکر کنید.

بعد از تحقق وجود و بلوغ، ثروت لازم و این ثروت اگر از صنعت و اکتشاف حاصل شود، نزد اهل خرد ممدوح و مقبول است، مخصوص عبادی که بر تربیت عالم و تهذیب نفوس امم قیام نموده‌اند.

خَلَّصُوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الدُّنْيَا وَ زُخْرُفِهَا. إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَتَقَرَّبُوا بِهَا لِأَنَّهَا يَأْمُرُكُمْ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحْشَاءِ وَ يَمْنَعُكُمْ عَنِ صِرَاطٍ عَزِيزٍ مُسْتَقِيمٍ.<sup>4</sup>

جملات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به هر یک را انجام دهید.

۱- ثروت برای تأمین نیازهای مادی ما لازم است. باید از طریق کار درست و شرافتمندانه به دست بیاید.

تعیین کنید که کدام یک از راه‌های زیر برای به دست آوردن ثروت قابل قبول است.

--- مشغول شدن به صنعت

--- تدریس در مدرسه

--- قاچاق کالا

--- خیاطی

--- قماربازی

<sup>4</sup> مضمون به فارسی آن که، "رهایی بخشید خود را از دنیا و مال و اموال آن. مبدا به آن نزدیک شوید چه که شما را به اعمال نالایقه برمی‌انگیزد و از قدم گذاشتن در راه راست باز می‌دارد."

- کشاورزی
- وکالت دادگستری (وکیل حقوقی)
- نوشتن کتاب
- پول قرض دادن و بهره گرفتن بابت آن
- فروش مشروب الکلی
- خرید و فروش کالا
- طبابت
- پرداختن به امور ساختمان سازی
- دریافت رشوه

۲- هدفی که برای آن کار می‌کنیم فقط برای کسب ثروت نیست. باید به کار به عنوان وسیله‌ای برای خدمت به دیگران نگاه کنیم. تعیین کنید که آیا عبارات زیر درست است یا غلط.

غلط	درست	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	هرچه بیشتر ثروت به دست بیاوریم خوشبخت تر هستیم.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کسب ثروت از راه کار کردن با جدیت قابل ستایش است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	خرج کردن ثروت برای آموزش و پرورش دیگران موجب شادمانی است
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ما مسئول رفاه خانواده خود هستیم.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ما مسئول رفاه جامعه خود هستیم.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	یافتن راه آسان برای پور در آوردن به طوری که مجبور نباشیم سخت کار کنیم، خوب است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کار می‌کنیم و پول در می‌آوریم تا چیزهای زیادی بخریم.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کاری که به قصد خدمت به دیگران انجام شود از ما آدم‌های بهتری می‌سازد.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اگر مردم به ما پول بدهند اشکالی ندارد که اجازه دهیم کارهای غیرقانونی انجام دهند.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تنبلی و کاهلی یکی از بزرگترین دشمنان ما است.
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تلاش برای رسیدن به کمال در کار خود به رشد روحانی ما کمک می‌کند.

- ۳- باید افکار خود را به سوی اهداف عالی تر متوجّه سازیم. میل به یافتن هیجان موقت علامتی است که زندگی مفهوم و معنای حقیقی ندارد. کدام یک از موارد زیر را علامت زندگی پوچ و تهی می دانید؟
- نگرانی دائمی که وضع ظاهر ما چگونه است.
  - تدریس به کودکان در جامعه خود
  - همیشه دنبال تفریح بودن
  - با جدّیت کار و تحصیل کردن
  - دنبال راه حل برای مشکلات خانواده بودن
  - دنبال راه حل برای مسائل جامعه بودن
  - درگیر شدن در صحبت بیهوده
  - با ثروت خود فخرفروشی کردن
  - لاف زدن که ما چقدر می دانیم
  - همیشه جدیدترین و گران ترین اشیاء را خریدن
  - همیشه طالب یادگیری بودن
  - طالب محبوبیت بودن
  - بر خورداری از انضباط و تسلط نفس خود
  - از جمع آوری ثروت لذت بردن
  - از کمک به دیگران خشنود شدن

۴- در بعضی کارهایی که انجام می دهیم باید تسلط بر نفس و خویشتن داری پیشه کنیم. اما بعضی از سایر کارها ضرر دارند و ما باید به طور کامل از آنها دوری کنیم. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر طالب تسلط بر نفس است و از کدام یک باید به کلی پرهیز کرد.

تسلط	پرهیز	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بازی کردن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	غذا خوردن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	قماربازی کردن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	خریدن اشیاء

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تقلّب کردن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تماشای تلویزیون
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دروغ گفتن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نوشیدن مشروب الکلی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	اعمال خلاف عفت انجام دادن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	صحبت کردن در بحث گروهی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شایعه پراکنی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سر به سر دیگران گذاشتن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	عصبانی شدن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رشوه دادن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رشوه گرفتن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بدزبانی کردن
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حریص بودن

لینگ لی، یان تائو و لو مینگ بعد از ظهر را با هم می گذرانند. اگرچه هر سه از بحران خانوادگی خبر دارند، سعی می کنند حرفی از آن به میان نیاورند. با نزدیک شدن غروب، اضطراب و نگرانی شان افزایش می یابد. خورشید که غروب کرد، تمام خانواده در اطاق نشیمن پدر بزرگ و مادر بزرگ جمع می شوند. سکوت آزار دهنده ای برقرار است. سه کودک نمی دانند که آیا باید بمانند یا بروند. آقای چن می گوید، "تصور می کنم این بچه ها مثل بقیه ما نگرانند؛ اجازه دهید بمانند و گوش بدهند."

خانم چن می گوید، "قبل از آن که حرفی بزنیم، می خواهیم به خاطر داشته باشیم که همه یکدیگر را دوست داریم و همیشه متحد باقی می مانیم." آقای چن افزود، "همچنین به خاطر داشته باشیم که در صحبت کردن حد اعتدال را رعایت کنیم و حرف هایی نزنیم که شخص دیگری ناراحت شود و برنجد." یوآن چانگ شرمنده تر از آن است که به دیگران نگاه کند، پس نگاهی به پدر و مادرش می اندازد و می گوید، "خیلی متأسفم. من غالباً این اشتباه را مرتکب شده ام و هر دفعه شما مرا از این دردسر نجات داده اید. این اصلاً انصاف نیست؛ نه برای شما و نه برای همسر و پسر من که دوستشان دارم. هر دفعه گرفتار بدهی می شوم، تصمیم می گیرم دیگر هرگز قمار نکنم. اما بعد از مدتی، فراموش می کنم و تسلیم وسوسه می شوم. واقعاً دلم می خواهد دست از قمار بردارم، اما نمی چطور." همسرش، در حالی اشک در چشم دارد می گوید، "تیت خوب به تنهایی کافی نیست؛ باید اراده ات را قوی کنی."

خانم چن می گوید، "یوآن چانگ، باید بدانی که قمار یک اعتیاد است. تو به انتظار برای برد معتاد شده ای. پس به بازی ادامه می دهی تا شاید یک در صد برنده شوی. تو دنبال هیجانی." یوآن چانگ به طور جدی و متفکرانه جواب می دهد، "شاید. راه حل این است که چیز دیگری پیدا کنم که به من هیجان بیشتر بدهد."

خانم چن می گوید، "یا که شاید هیجان نیست که تو دنبالش هستی. آنچه که همه طالبش هستند مسرت و شادمانی است که از هیجان عمیق تر است. بخشی از خانواده بودن، دوستان واقعی داشتن، استفاده از استعدادها و قوا برای خدمت به دیگران، و یادگیری حتی در سال خوردگی موجب مسرت و شادمانی است. پدرت و من اخیراً مسرت را در جلسات مطالعه پیدا کرده ایم. وقتی دلها به موضوعات عالی تر پیوند بخورد، مسرت حاصل می شود. چند روز قبل من و بچه ها در این مورد صحبت کردیم." خانم چن نگاهی



به سه نوه‌اش می‌اندازد و ادامه می‌دهد، "آنها فهمیدند که دل‌های ما یا به چیزهای عالی کشش پیدا می‌کند یا مجذوب آرزوهای پست‌تر می‌شود."

مادر لینگ لی می‌گوید، "تو روزنامه‌نگاری و قشنگ می‌نویسی. همه از خواندن آثار تو لذت می‌برند. آیا این برای تو باعث مسرت نیست؟"

یوآن چانگ سرش را بالا می‌گیرد و می‌گوید، "چرا، هست. من خانواده‌ام را دوست دارم و از کارم لذت می‌برم. موضوع فقط این است که نسبت به خودم خیلی سهل‌انگار بوده‌ام. من باید مسئولیت اعمال خودم را قبول کنم و پولی را که با قمار دور ریخته‌ام برگردانم. اما نمی‌توانم تمام آن را یک مرتبه بپردازم. باید کار دیگری هم پیدا کنم و ماهانه پرداخت کنم. اگر کسانی که پول قرض داده‌اند قبول نکنند، با زندان رفتن باید تاوان بدهم."

پدر لینگ لی با دیدن صداقت و تصمیم قاطع یوآن چانگ، رو به او کرده می‌گوید، "ما میل نداریم تا قبول خطر کرده به زندان بروی. خواهرت و من در چند سال گذشته مبلغی پس‌انداز کرده‌ایم؛ آن را به تو قرض می‌دهیم. فقط قول بده پس‌انداز می‌کنی و زود پول را پس می‌دهی. من احساس می‌کنم که این دفعه به قولت وفادار می‌مانی و عمل می‌کنی."

**جملاتی را که در زیر نقل می‌شود بخوانید و درباره آن فکر کنید.**

خانواده، که یک واحد انسانی محسوب است، باید طبق اصل تقدیس و احترام تعلیم و تربیت یابد و جمیع فضائل و کمالات به وی القاء گردد؛ تمامیت و جامعیت روابط عائل بایستی پیوسته مورد توجه دقیق قرار گیرد و حقوق و شئون اعضا، کل محترم و محفوظ باقی ماند... ناراحتی هر یک باید ناراحتی عموم تصور شود و راحت و آسایش هر عضو راحت و آسایش اعضا دیگر و بالاخره اعتلاء و افتخار هر فرد اعتلاء و افتخار سایر افراد تلقی گردد.

شب و روز بکوشید که نهایت اتحاد را حاصل نمایید و در فکر ترقیات روحانی خویش باشید و در فکر ترقیات روحانی خویش باشید و چشم از قصور یکدیگر بپوشد. به اعمال طیبه و حسن سلوک و خضوع و خشوع نوعی حرکت نمایید که سبب تنبّه سائرین گردد.

**عبارات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به هر یک را انجام دهید.**

- ۱- هر شخصی اوّل در خانواده فضیلت‌های انسانی را یاد می‌گیرد و به کار می‌برد. وقتی همه اعضای خانواده سعی کنند این فضیلت‌ها را کسب کنند، خانواده موفق شده پیشرفت می‌کند. کدام‌یک از موارد زیر را در اعضاء خانواده‌ای مشاهده می‌کنید که آرزومند ترقّی و تعالی است؟
- آنها مشتاق رفاه و راحتی یکدیگرند.
  - آنها نسبت به یکدیگر گستاخ و بی‌ادبند.
  - آنها به ترقّی یکدیگر کمک می‌کنند.
  - احساس می‌کنند آزادند هر کاری دوست دارند بکنند بدون این که ملاحظه دیگران را داشته باشند.
  - آنها از یکدیگر می‌ترسند.
  - آنها به یکدیگر اعتماد دارند.
  - آنها احساس می‌کنند که سایر اعضاء خانواده دوستشان دارند.
  - آنها از موفقیت سایر اعضاء خانواده خوشحال می‌شوند.
  - آنها داد و فریاد می‌کنند و سرّ یکدیگر داد می‌کشند.
  - آنها سر هر چیز کوچکی جار و جنجال راه می‌اندازند.
  - آنها با هر کاری که سایر اعضاء خانواده انجام دهند موافقت می‌کنند.
  - آنها مرتباً از یکدیگر انتقاد می‌کنند.
  - آنها سعی می‌کنند اشتباهات یکدیگر را اصلاح کنند.
  - آنها در مورد سایر افراد به غیبت و شایعه‌پراکنی می‌پردازند.
  - آنها در مورد اشتباهات همدیگر گذشت دارند.
  - یکی از اعضاء بر دیگران تسلط دارد.
  - آنها با صراحت و ادب در مورد هر چیزی بحث می‌کنند.
  - بچه‌ها کاری نمی‌کنند که دل پدر و مادرشان غمگین شود.
  - بچه‌ها خدمت کردن به پدر و مادرشان را امتیاز و افتخار می‌شمارند.
  - پدرها و مادرها به بچه‌ها یاد می‌دهند که راستگو، فروتن و سخاوتمند باشند.
  - بچه‌ها از پدر و مادرشان اطاعت کرده به آنها احترام می‌گذارند.

۲- هر خانواده باید طبق قواعد تقدیس و تنزیه تحت پرورش قرار گیرد. اینها قواعدی هستند که مقام و منزلت هر یک از اعضاء و وحدت خانواده را حفظ می کنند. وضعیت های زیر را در نظر بگیرید. کدام اقدامات، اگر توسط دختر یا پسر جوان ارتکاب شود، با قواعد تقدیس و تنزیه موافق نیست.

پدر خانواده بیمار است و نمی تواند کار کند. نوجوان  
-- وقت و انرژی بیشتری را صرف مراقبت از او می کند.  
-- دزدی می کند تا برای خانواده پولی فراهم آورد.  
-- کاری پیدا می کند تا با درآمدش به خانواده کمک کند.  
-- سعی می کند جای پدر را بگیرد و به خواهر و برادر کوچکترش دستور بدهد.

برادر بزرگتر قمار می کند و نیاز به پول دارد. نوجوان  
-- اطن موضوع را از پدر و مادرش پنهان می کند تا همبستگی خودش با او را نشان دهد.  
-- برای کمک به او دزدی می کند.  
-- موضوع را به پدر و مادر می گوید و تقاضا می کند به او کمک کنند.  
-- همه چیز را ندیده می گیرد.

کسی در مدرسه گردن کلفتی کرده و برادر کوچکتر را ترسانده. نوجوان  
-- با شخصی که برادرش را ترسانده صحبت می کند.  
-- به برادرش می گوید برای حفظ حقوقش پسر دیگر را کتک بزند.  
-- با مدیر مدرسه صحبت می کند و از او می خواهد راه حلی پیدا کند.  
-- به برادرش می گوید اگر اجازه ندهد او را بترسانند و برایش گردن کلفتی کنند، قدرتش را نشان داده است.

خواهری در مدرسه به علت کمال علمی مورد مدح و ستایش قرار می گیرد. نوجوان  
-- احساس شادمانی کرده به خواهرش افتخار می کند.  
-- الهام می گیرد و سعی می کند بیشتر درس بخواند.  
-- احساس حسادت می کند.

-- در مورد او به لاف زدن و پز دادن می پردازد.

مادر باید شبها ساعات بیشتری کار کند تا طرح مهمی را به پایان برساند. نوجوان

-- موقع خواب خواهر کوچکش برای او کتاب می خواند.

-- احساس می کند مادرش به او توجهی ندارد.

-- بدون اجازه مادرش بعد از مدرسه بیرون می رود.

-- در مورد آنچه که در غیبت مادرش انجام داده به او دروغ می گوید.

۳- با سایر اعضای گروه بحث کنید که چگونه قماربازی و نوشیدن مشروب الکلی می تواند وحدت و

سعادت خانواده را از بین ببرد.

پدر و مادر لینگ لی تقریباً یک هفته در یوآن فن می‌مانند. آنها قبل از بازگشت به دانگ شان، دو روز اول سال جدید را با خانواده جشن می‌گیرند. لینگ لی تقریباً شهر را فراموش کرده و در یوآن فن، بخصوص وقتی که پدر و مادرش آنجا هستند، زندگی را آکنده از شادمانی و سرور مشاهده می‌کند. فنجان و کاسه‌ای را که با کمک پدر بزرگش ساخته به پدر و مادرش نشان می‌دهد. سرور و اشتیاق تازه‌ای را که در لینگ لی به وجود آمده نمی‌تواند ندید. مادرش، قبل از ترک آنجا، مدتی طولانی با آقا و خانم چن انجام صحبت می‌کند. بعد، از پدرش می‌خواهند به صحبت آنها ملحق شود. لینگ لی کنجکاو است که آنها در مورد چه بحث می‌کنند اما می‌داند سؤال کردن نشانه ادب نیست. چند هفته بعد، پدر و مادرش به او می‌گویند که در آن روز آنها به آقا و خانم چن قول دادند که در زندگی خود در شهر تغییراتی به وجود آورند و هرگز اجازه ندهند که لینگ لی روح جدیدی را که یافته از دست بدهد.

حال فقط یک هفته به زمانی باقی مانده که لینگ لی نیز برگردد. پدر بزرگ و مادر بزرگ مایلند هر قدر ممکن است بیشتر بچه‌ها را ببینند و بینش‌های روحانی جدیدی را که در ماه‌های اخیر کسب کرده‌اند برای آنها بیان کنند. آنها این اندیشه را اینگونه برای بچه‌ها بازگو می‌کنند:

آقای چن شروع به صحبت می‌کند، "ما دو نفر به اندازه کافی زندگی کرده‌ام که مشاهده کنیم تغییرات بسیاری در همه چیز صورت گرفته است. قرن‌ها، اتحاد و اتفاق عظیم بزرگ‌ترین هدف ملت ما بوده است. وقتی بسیاری از ما فکر می‌کردیم که به این آرمان بزرگ رسیده‌ایم چندان بزرگ‌تر از شماها نبودیم. در تمام کشور، مردم برای برابری و عدالت تلاش می‌کردند. ما سخت کار می‌کردیم و مایل بودیم فداکاری‌هایی بکنیم. فقر مغلوب شد. زنان از ظلمی که صدها سال از آن رنج برده بودند رهایی یافتند. تقریباً همه از تحصیلات مقدماتی برخوردار می‌شدند. خرافات جای خود را به دانش علمی می‌داد." لینگ لی می‌گوید، "من این اتحاد و اتفاق را در اینجا بیش از دانگ شان احساس می‌کنم."

خانم چن می‌گوید، "خوب، کارها دقیقاً آنطور که ما امید بسته بودیم پیش نرفت. مسائلی پیش آمد که حالا باید سعی کنیم حل نماییم."

لو مینگ می‌پرسد، "چه اتفاقی افتاد؟"

"من و پدر بزرگتان به این نتیجه می‌رسیم که اختلاف و نزاع امکان نداشت ما را به اتفاق و اتحاد برساند. فکر کردیم که اگر فقرا علیه ثروتمندان به مبارزه پردازند، بی‌سوادان علیه باسوادان قیام کنند، افراد آرام و سر به زیر علیه زورمندان برخیزند، باید بتوانیم برابری و مساوات را برقرار کنیم. تصور می‌کند از

بعضی نزاع‌ها می‌شد جلوگیری کرد، اما وقتی به طریقهٔ جنگ و اختلاف عادت کنی، وحدت را نمی‌توانی ببینی.

آقای چن می‌افزاید، "می‌بینید که دو فرد بشر هرگز نمی‌توانند دقیقاً مثل هم باشند. همهٔ ما استعدادها و توانایی‌های متفاوت داریم. اما علیرغم تفاوت‌هایمان می‌توانیم مانند اعضاء بدن انسان متحد باشیم. وقتی عضوی از اعضاء دچار درد و رنج می‌شود، آیا بر کل بدن اثر نمی‌گذارد؟ ما هم باید درد و غم دیگران را احساس کنیم."

لینگ لی می‌گوید، "اما امروزه اوضاع اینطوری نیست. بعضی از مردم همه چیز را برای خود می‌خواهند و به کسانی که احتیاج دارند هیچ نمی‌دهند."

خانم چن می‌گوید، "این به آن علت است که ما به اندازهٔ کافی تلاش نکردیم تا مانند اعضاء بدن انسان متحد شویم. اهداف عالی و شریف باید همراه با اعمال خوب باشد. اما رفتار و کردار مطلوب باید از اعماق وجود ما سرچشمه بگیرد. این تنها زمانی می‌تواند رخ دهد که ما از تعلیم و تربیت صحیح برخوردار باشیم و هر روز صادقانه تلاش کنیم تا ماهیت روحانی خود را ارتقاء دهیم." بعد، خانم چن به طرف قفسه می‌رود و کتابی برمی‌دارد و این جمله را برای سه نوجوان می‌خواند: "کمال انسان به عمل خیر اختیاری است نه به عمل خیر اجباری."

ناگهان فکری به ذهن لینگ لی خطور می‌کند، "چند روز پیش خانم ونگ در مورد تعالی و کمال فکری با من صحبت می‌کرد. فکر می‌کنم آنچه که امروز می‌گویید همان تعالی و کمال روحانی است." خانم چن با هیجان زیاد می‌گوید، "و این عنوان درس‌هایی خواهد بود که ما سعی می‌کنیم این هفته با هم بخوانیم." بعداً، پس از رفتن بچه‌ها، آقا و خانم چن در این مورد به اظهار نظر پرداختند که لینگ لی چقدر زود موضوع تعالی و کمال روحانی را دریافت و این که چقدر باهوش به نظر می‌رسد.

**جملاتی را که در زیر نقل می‌شود بخوانید و دربارهٔ آن فکر کنید.**

در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمایند؛ چه که ثمرهٔ سدرهٔ انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده.

باید مستمراً و بدون هیچ توقفی سعی و تلاش کنیم تا موفق به ارتقاء ماهیت روحانی در انسان گردیم، و بدون هیچ ملال و خستگی بکوشیم تا عالم انسانی را به طرف شرافت و اصالت مقام حقیقی و مقصودی که برایش مقدر و مقرر شده پیش ببریم. (ترجمه)

عبارات زیر را بخوانید و تمرینات مربوط به هر یک را انجام دهید.

۱- هدف هر قدر که ممدوح و قابل ستایش باشد، وسایلی که ما سعی داریم با استفاده از آن به هدف مزبور برسیم نیز باید شریف و عالی باشد. ما نمی‌توانیم در جستجوی راه‌های میان‌بر باشیم. غالباً پیمودن راهی که ما را به اهداف عالی می‌رساند، دشوار است. تعیین کنید کدام یک از موارد زیر راه درست برای رسیدن به اهدافی است که در زیر ذکر شده است.

#### رسیدن به کمال در تحصیل

- تقلب در امتحانات
- مطالعه با جدیت تمام
- سعی در چرب کردن سیل معلم
- تحرّی حقیقت
- تمرکز بر آنچه که داریم یاد می‌گیریم

#### ساختن بنایی عظیم

- کاستن از هزینه‌ها با به کار بردن مصالح ارزان
- استفاده از مناسب‌ترین مصالح
- ساخت شالوده محکم
- پرداخت دستمزد غیرمنصفانه به کارگران
- هماهنگ کردن تلاش‌های طراح، مهندس و کارگران

#### سعی در القاء حقیقتی روحانی به مردم

- ترس به دل آنها انداختن
- مفاهیم را به زبانی واضح و ملایم و مهربان بیان کردن
- فریفتن آنها با استفاده از وعده پاداش و مکافات
- موعظه کردن یک موضوع و انجام دادن عکس آن
- عمل کردن طبق حقیقت روحانی‌ای که آموزش داده می‌شود

#### ایجاد رفاه در جامعه

- مجبور کردن ثروتمندان به بخشش به فقرا





## بخش چهارم خانم چن

خانم چن که معلم کامل و قابل است چند درس در مورد کمال روحانی برای نوه‌هایش آماده می‌کند که قبل از رفتن لینگ لی مطالعه کنند. در هر درس، او نظریه‌ای را مطرح می‌کند و بعد چند بیان از تعالیم جدیدی را که او و همسرش در چند ماه گذشته مشغول مطالعه بوده‌اند به آنها می‌دهد. در پایان هر درس، چند سؤال مطرح می‌شود که با هم بحث کنند.

## درس اوّل

خانم چن با این توضیح شروع می کند که شرط اوّل کمال روحانی "صحتّ عمل" است. او با یادآوری "دائو" به نوجوانان کمک می کند مفهوم مزبور را درک کنند.

به آنها می گوید، "برای ما چینی ها، دائو چندین معنی دارد. یکی از آنها "راه" است. ما می توانیم به دائو به عنوان صراط مستقیم به سوی کمال فکر کنیم. صحتّ عمل ما را در این طریق حفظ می کند و اجازه نمی دهد منحرف شویم."

بعد، فهرستی از کلمات را به آنها می دهد و از آنها می خواهد مواردی را که نشان دهنده صحتّ عمل هستند از مواردی که نشانه صحتّ عمل نیستند جدا کنند.

عدم حُسن	حُسن	
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	درستکاری
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شرارت
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دروغ گویی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	درستی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تقوی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نافرمانی
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	فریبکاری
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	فساد
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	صداقت

سپس خانم چن گفتاری را از منسیوس نقل می کند، "زندگی را دوست دارم، اما چیزی هست که از زندگی بیشتر دوست دارم. پس، مرتکب اشتباهی نمی شوم که زندگی ام را نگه دارم. مرگ را دوست ندارم، اما چیزی هست که بیش از مرگ از آن بیزارم. پس، گاهی اوقات پیش می آید که از خطر دوری نمی کنم. اگر چیزی وجود نداشت که انسان بیش از زندگی دوست بدارد، چه چیزی او را از انجام دادن

کاری برای زنده ماندن باز می‌داشت؟ اگر چیزی وجود نداشت که انسان بیش از مرگ از آن بیزار باشد، چه چیزی او را از اشتباه کردن جهت پرهیز از خطر باز می‌داشت؟  
خانم چن ادامه می‌دهد، "آنچه که منسیوس بیش از زندگی دوست می‌داشت، صحت عمل و آنچه که بیش از مرگ از آن نفرت داشت دروغگویی بود." او به بچه‌ها یادآوری کرد که مقصود از صحت عمل عبارت از عدالت انصاف، صداقت، امانت، بی‌طرفی، درستی، و قابلیت اعتماد است.  
لینگ لی و پسردایی و دخترخاله‌اش جملاتی را که در زیر نقل می‌شود می‌خوانند، و در مورد سؤالاتی که بعد از آن می‌آید بحث می‌کنند. شاید شما هم این کار را مفید بدانید و انجام دهید.

باید با جمیع طوائف و قبائل، چه آشنا و چه بیگانه، نهایت محبت و راستی و درستی کرد و مهربانی از روی قلب نمود.

صلاح و سداد شرط ایمان است نه اختلاف و فساد.

- ۱- چرا صحت عمل نه تنها با آشنا بلکه با بیگانه نیز اهمیت دارد؟
- ۲- آیا همیشه داشتن رفتار خوب آسان است؟ چرا نیست؟
- ۳- آیا درست است که شخصی صادق و درستکار احساس غرور کند و به کسانی که اشتباه می‌کنند و خطایی مرتکب می‌شوند با نظر تحقیر نگاه کند؟

## درس دوم

خانم چن به نوه‌هایش می‌گوید که اولین و مهم‌ترین مورد که به صحت عمل مربوط می‌شود صداقت و درستی است. او صداقت را اینگونه توضیح می‌دهد:

"صداقت برای روح ما مانند چشم برای بدن ما است. بدون آن ما کوریم. صداقت به ما کمک می‌کند کلیه فضیلت‌های دیگر را بفهمیم و به آن عامل باشیم. مثلاً، در مقابل خطر می‌توان شجاع و نترس بود، اما اگر نتوانیم حقیقت را ببینیم، ممکن است از شهادت خودمان برای هدف نادرستی استفاده کنیم. مثال دیگری می‌زنم؛ اگر مهربان باشیم اما راستگو نباشیم، ممکن است ریاکاری کنیم و تزویر به کار ببریم." خانم چن ادامه می‌دهد، "صفت دیگری که از صداقت جدا نیست، درستی و روراستی است. روراست و درست بودن این است که راستگویی ما فقط در حرف نباشد، بلکه در افکار و رفتار هم باشد. وقتی ما روراست باشیم، صریح و صمیمی هم هستیم. شخص درست و روراست فریب نمی‌دهد و دزدی نمی‌کند. کنفوسیوس گفته است که همه مایلند از ثروت و احترام برخوردار باشند، اما شخص درستکار این فکر را به ذهن خود راه نمی‌دهد که آنها را از طریق غیرقانونی به دست بیاورد؛ هیچکس فقر و حقارت را دوست ندارد، اما شخص درستکار برای پرهیز از فقر و حقارت از راه راست منحرف نمی‌شود."

بعد، خانم چن چند عبارت به نوجوانان می‌فهد. موقعی که آنها این عبارات را یک به یک می‌خوانند، حکمتی را که در هر یک نهفته است مورد بررسی قرار می‌دهند:

- آغاز حکمت این است که هر چیزی را با اسم درست آن بخوانیم.
- میزان سنجش اخلاق انسان این است که اگر می‌دانست عملش هرگز کشف نخواهد شد چه می‌کرد.
- شکوه و زیبایی درستکاری نیازی به زیور و زینت ندارد.
- دروغگویی هرگز ما را از دروغی دیگر نجات نمی‌دهد.
- اعتقاد داشتن به چیزی و عمل نکردن به آن، نادرستی است.
- هیچ انسانی، مدّت زیادی، نمی‌تواند چهره‌ای برای خود و چهره دیگری برای تعداد زیادی از مردم داشته باشد بدون آن که حیران و سرگردان شود که کدام یک واقعی است.
- ضرر را به سود ناشی از نادرستی ترجیح دهید؛ رنج ناشی از یکی برای یک لحظه یا مدّت کوتاه است اما دیگری برای همیشه است.

لینگ لی، یان تائو و لو مینگ عباراتی را که در زیر نقل می‌شود حفظ می‌کنند و در مورد سؤالاتی که پدر بزرگ و مادر بزرگ بعد از آن مطرح می‌کنند به بحث می‌پردازند:

پی صادقان گیر و پیروی راستان کن.

شخص صادق محفوظ از جمیع آفات و متنفر از جمیع سیئات و مصون از کل خطیئات؛ زیرا جمیع اخلاق و اعمال مذمومه ضدّ صدق است و شخص صادق از جمیع آنها گریزان.

انّ الإنسان یرتفع بأمانته و عفته و عقله و اخلاقه و یهبط بخيانتة و كذبه و جهله و نفاقه ... لا یسمو الإنسان بالزينة و الثروة بل بالأداب و المعرفة.<sup>5</sup>

- ۱- بهره‌مندی از چه چیزی برای انسان ارزشمندتر است؛ ثروت یا درستکاری؟
- ۲- چه کسانی شما را تشویق می‌کنند که راستگو و درست‌کردار باشید؟
- ۳- در محیط اطراف شما چه چیزی وجود دارد که شما را وسوسه می‌کند از درستکاری منحرف شوید؟

---

<sup>5</sup> مضمون به فارسی: به درستی که آنچه که انسان را بلندمرتبه می‌سازد امانتش، عفتش، عقلش و اخلاقش است و آنچه که او را به پستی و زبونی می‌افکند خیانتش، دروغش، نادانی‌اش و دورویی‌اش است. زینت و ثروت سبب ترقی انسان نیست بلکه رفتار خوب و شناخت واقعی است.

## درس سوم

در این درس، خانم چن به نوه‌هایش یادآوری می‌کند که صحت عمل به معنای عامل بودن به انصاف و عدالت نیز هست:

"به بعضی مواردی که می‌دانید صحیح است فکر کنید. آنها را چگونه متوجه شدید؟ یا در کتاب خواندید، یا از کسی شنیدید. اما چطور می‌توانیم مطمئن باشیم آنچه می‌خوانیم یا می‌شنویم صحیح است؟ صفت روحانی که هر یک از ما را قادر می‌سازد حقیقت را مشاهده کنیم، انصاف است. بدون انصاف، ما در جدا ساختن حقیقت از غیرحقیقت دچار مشکل هستیم. یکی از بزرگ‌ترین حقایقی که به کمک انصاف مشاهده می‌کنیم یگانگی نوع بشر است: یعنی این که ما همه یکی هستیم؛ ما مانند اجزاء گوناگون یک هیكل هستیم. وقتی متوجه این حقیقت می‌شویم مدافع انصاف می‌شویم. نهایت سعی خود را می‌کنیم جامعه‌ای به وجود آوریم که طبق اصول انصاف و عدالت سازماندهی می‌شود. مثلاً به کودکان دنیا فکر کنید. هر کودکی باید بتواند از غذای مقوی، تحصیلات مطلوب، سرپناه، مراقبت پزشکی و بهداشتی و البته محبت بسیار زیاد برخوردار باشد. جامعه‌ای که در آن بعضی از کودکان از این مزایای مقدّماتی اولیه محرومند جامعه عادلانه‌ای نیست. از این لحاظ است که کنفیسوس گفته اگر انصاف و عدالت به بیراهه بروند، مردم دچار آشفتگی و پریشانی شده درمانده و ناتوان خواهند گردید."

در جواب لو مینگ، که می‌گوید همیشه تصور می‌کرد عدالت عبارت از تنبیه و مجازات است، خانم چن توضیح می‌دهد که اگرچه هر یک از ما باید شخصی را که مرتکب اشتباهی می‌شود ببخشیم، اما جامعه برای تنبیه کسانی که به دیگران آسیب می‌رسانند باید قانون داشته باشد. اما این فقی نیمی از آن کاری است که باید انجام شود. عدالت به معنای پاداش و مکافات برای کسانی که عمل خوب و شرافتمندانه انجام می‌دهند نیز هست.

سپس، خانم چن عباراتی را که با کسب الهام از تعالیمی که او همسرش مشغول مطالعه بوده‌اند تهیه کرده به سه نوجوان می‌دهد که بخوانند و به این ترتیب به آنها کمک می‌کند درک خود را از عمق بیشتر برخوردار کنند. آنها در مورد معنای هر جمله بحث کوتاهی انجام می‌دهند:

- با کمک انصاف می‌توانیم با چشم خود ببینیم نه به چشم دیگران.
- برای رعایت عدالت ما باید با دیگران به همان نحو رفتار کنیم که مایلیم دیگران با ما رفتار کنند.
- بادهای ظلم و ستم نور عدل و داد را خاموش می‌کند.
- برای عامل بودن به انصاف باید خود را از قید تقلید خلاص کنیم.

- نور انصاف تاریکی تعصب و دشمنی را از بین می‌برد.
  - کسانی که به دیگران توصیه می‌کنند عدالت را رعایت کنند و خودشان مرتکب بی‌عدالتی می‌شوند، در جایگاهی قرار دارند که به دروغ متهم شوند.
  - قوه عدالت قلوب مردمان را تسخیر می‌کند.
  - عدالت حکم می‌کند که ما خود را وقف آن چیزی نماییم که تمام مردم روی زمین از آن سود ببرند.
  - شخص عادل از حد اعتدال خارج نمی‌شود.
- بعد، سه نوجوان عباراتی را در مورد عدالت و انصاف می‌خوانند و سؤالاتی را که بعد از آن مطرح می‌شود مورد بحث قرار می‌دهند:

إِنْ تَكُنْ نَاطِرًا إِلَى الْعَدْلِ اخْتَرِ لِدُونِكَ مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِكَ.<sup>6</sup>

عدل جُندی است قوی؛ اوست در مقام اول و رتبه اولی فاتح افنده و قلوب و اوست مبین آسرار وجود و دارای رایت محبت و جود.

مرئی عالم عدل است؛ چه که دارای دو رکن است: مجازات و مکافات؛ و این دو رکن دو چشمه‌اند از برای حیات اهل عالم.

عدل مختص به ارباب حکومت نیست ... جمیع بشر از کوچک و بزرگ باید به عدل و انصاف پردازند. عدل این است که باید از حقوق خود تجاوز نکنند و از برای هر نفسی آن را بخواهند که برای خویش خواسته‌اند.

- ۱- آیا عدالت به این معنی است که حق خود را مطالبه کنیم؟
- ۲- آیا می‌توانیم عادل باشیم و کسانی را که به ما ضرر می‌زنند ببخشیم؟
- ۳- اعمال شریف و خوب معلم و کشاورز در جامعه‌ای عادل چگونه پاداش داده می‌شود؟
- ۴- برای آن که عادل باشیم باید دیگران را مورد قضاوت قرار دهیم؟

<sup>6</sup> مضمون به فارسی: اگر در اجرای امور عدالت را می‌خواهی رعایت کنی، برای غیر خود همان را اختیار کن که برای خودت اختیار می‌کنی.

## درس چهارم

خانم چن توضیح می‌دهد که بالاخره، صحت عمل به امانت و قابلیت اعتماد اشاره دارد:

«اگر راستگو، درستکار و باانصاف باشیم، مردم آنچه را که می‌گوییم و انجام می‌دهیم باور می‌کنند و ما شایسته اعتماد آنها می‌شویم. برای امین بودن، ما باید به وعده‌های خود عمل کنیم. نباید قول انجام دادن کاری را بدهیم که نمی‌توانیم انجام دهیم، یا از آن بدتر، قول انجام دادن کاری را بدهیم که اصلاً قصد نداریم انجام دهیم. وقتی قابل اطمینان باشیم، دیگران به ما اتکاء می‌کنند. آنها می‌دانند تا آنجا که در توان داریم وظایف خود را انجام می‌دهیم. ضرب‌المثل قدیمی چینی می‌گوید، «حقیقت راه بهشت است؛ امانت‌داری و قابلیت اعتماد راه انسان.»

بعد از آنها می‌خواهد از هر جفت عبارات زیر، عبارتی را انتخاب کنند که آنچه را که شخص قابل اعتماد انجام می‌دهد، توصیف نماید.

با درستکاری به آنچه که به دیگران تعلق دارد رسیدگی می‌کند.  
با سهل‌انگاری در مورد پول و اموالی که برای حفظ به او داده شده عمل می‌کند.

محبت کردن به علت توجه صادقانه  
محبت کردن برای کسب محبوبیت

وفادار بودن به دوستی تحت شرایط دشوار  
ترک دوستان وقتی که آنها در وسط مشکلات و بحران قرار دارند

سرزنش کردن دیگران به علت اشتباهات خود  
مسئولیت اشتباهات خود را به عهده گرفتن

مواجه شدن با مشکلاتی که در هنگام انجام وظیفه ایجاد می‌شود  
دست کشیدن از تلاش در هنگام روبرو شدن با مشکلات

قول خود را زیرپا گذاشتن



عمل کردن طبق موافقتی که انجام شده

سپس، سه نوجوان این عبارات را حفظ می‌کنند و در مورد سؤالاتی که مطرح می‌شود با آقا و خانم چن بحث می‌کنند:

كُنْ ... فِي الْحَقِيقِ اَمِيْنًا و فِي الْوَجْهِ طَلْقًا و لِلْفُقَرَاءِ كَنْزًا و لِلْاَغْنِيَاءِ نَاصِحًا و لِلْمَنَادِي مَجِيْبًا و فِي الْوَعْدِ وُقِيًّا.<sup>7</sup>

دوست بی‌رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد.

طوبى لِنَفْسٍ اَشْرَقَتْ بِنُورِ الْاَمَانَةِ بَيْنَ الْعُمُوْمِ و كَانَتْ آيَةَ الْكَمَالِ بَيْنَ الْجُمْهُوْرِ.<sup>8</sup>

- ۱- وقتی با دوستی که درستکار نبوده، قطع رابطه می‌کنیم، آیا غیر قابل اعتماد هستیم؟
- ۲- وقتی قولی می‌دهیم که وفای به آن غیر ممکن شده، آیا ما غیر قابل اعتماد هستیم؟
- ۳- آیا جوانان قادرند مسئولیت وظایف مهم را به عهده بگیرند؟

---

<sup>7</sup> مضمون به فارسی: شایسته امانت همسایه باش و چون به او رسی رفتار دوستانه و رویی باز داشته باش. از برای فقرا گنجی، از برای اغنیا گوینده پندی، از برای فریاد نیازمندان دهنده جوابی و از برای قول و وعدهات پای‌بند وفا باش.

<sup>8</sup> مضمون به فارسی: خوشا به حال کسی که در بین همه به نور امانت روشن شود و نشانه کمال در میان مردمان گردد.

## درس پنجم

خانم چن تذکر می دهد که شرط دوم برای رسیدن به کمال عبارت از تقدیس و تنزیه است، که به فروتنی، پاکی، خلوص، میانه روی، و پاکی فکر اشاره دارد. از صحبت خود را با توصیف پاکی و خلوص شروع می کند که زندگی مقدّس و منزّه باید بر پایه آن استوار شود:

"آینه ای را در نظر بگیرید. اگر آن را از هر غباری پاکیزه کنید، نور را منعکس می کند. به همین ترتیب، وقتی قلب از نقائصی مانند حسادت، نفرت و غرور پاک شود، پاک و خالص می شود و می تواند انوار آسمانی را بتاباند. منسیوس گفته است که انسان شریف قلب کودکانه اش را از دست نمی دهد. البته این صحیح است، اما ما باید به خاطر داشته باشیم قلب کودک به علت معصومیت و ضعف او پاک است، و خلوص کودک هنوز مورد امتحان قرار نگرفته است. شما الآن در سنّی هستید که دیگر بچه به حساب نمی آید. وقتی بزرگ می شوید، عاقل و قوی می شوید. با این حال هر یک از شما باید مراقب باشد و بسیار دقت کند که خلوص قلبش را از دست ندهد. شما نباید اجازه دهید آینه قلبتان به زنگار آلودگی های این دنیا کثیف شود. اما این کار را باید به قوه عقل و ایمان انجام دهید. شما فقط با تلاش و به کار بردن قوه اراده می توانید پاک و خالص بمانید."

سپس، خانم چن توضیح می دهد که مفهوم پاکی و خلوص غالباً درست فهمیده نمی شود و از نوجوانان می خواهد از فهرستی که در زیر می آید صفاتی را که به خلوص اشاره دارد و صفاتی را که به اشتباه به آن ربط داده شده مشخص کنند:

ساده و بی ریا بودن

رفتار واقعی و صمیمانه داشتن

ساده لوح بودن

مزور نبودن

ذهن پاک داشتن

احمق بودن

غرور نداشتن

متعصب و خشک مغز بودن

ابله و ساده دل بودن

فریبکار نبودن

فداکار و از خود گذشته بودن

ضعیف بودن

احساساتی بودن

باهوش بودن

مهربان بودن

متظاهر نبودن

نوجوانان جملاتی را که در زیر می‌آید حفظ می‌کنند و در مورد سؤالات بعد از آنها با پدر بزرگ و مادر بزرگشان به بحث می‌پردازند:

فی اوّل القولِ املک قلباً جیداً حسناً منیراً لتملک ملکاً دائماً باقیاً ازلاً قدیماً.<sup>9</sup>

در سیر و سلوک، اوّل پاکی و بعد تازگی و آزادگی؛ جوی را باید پاک نمود، بعد آبِ عذبِ فرات جاری نمود.

۱- ریاکار کسی است که وانمود می‌کند صادق و درست است، اما نیست. کدام یک بدتر است:

نقاط ضعف زیاد داشتن یا ریاکار و دورو بودن؟

۲- افکار خودمان را از کدام آلودگی‌ها و ناپاکی‌ها باید پاک کنیم؟

۳- چه کسی واقعاً و عملاً در این دنیا به هدف خود رسیده و موفق شده است؛ کسی که قلب جاک

دارد یا کسی که از صداقت و صمیمیت بویی نبرده است؟

---

<sup>9</sup> مضمون به فارسی: در ابتدای کار و در کلام اوّل از قلبی پاک، مهربان، و نورانی برخوردار شو تا پادشاهی دائمی قدیمی ابدی از آن تو گردد.

## درس ششم

خانم چن توضیح می‌دهد که تنزیه و تقدیس به معنای فروتنی، میانه‌روی، متانت و وقار هم هست: او می‌گوید، "این صفات شامل میانه‌روی آگاهانه است. در پیش گرفتن "راه میانه" برای مردم ما، اصل مهم زندگی بوده است. ما باید معنای حقیقی این اصل را بفهمیم. وقتی که ما در میانه راه قدم برمی‌داریم، از زیاده‌روی پرهیز می‌کنیم و در هیچ کاری از حد و حدود صحیح خارج نمی‌شویم. اما کسانی هستند که معتقدند میانه‌روی به معنی انتخاب راهی بین خوب و بد است، و این درک و برداشت نادرست است. مهربانی خوب و ستمگری بد است؛ میانه‌روی به این معنی نیست که نیمه‌مهربان و نیمه‌ستمگر باشیم. برای رعایت میانه‌روی، ما باید همیشه آنچه را که صحیح است اختیار کنیم و مراقبت عادت‌های خود باشیم به طوری که در لباس پوشیدن، در صحبت کردن، یا در سرگرمی‌ها از حد آداب و وقار خارج نشویم. اعتدال و خویش‌داری عبارت از محدود کردن خویش‌داری و تسلط بر نفس است؛ لازمه آن اجتناب از هر عمل زشت و بی‌شرمانه است. بدون خویش‌داری و اعتدال نمی‌توانیم در میانه راه حرکت کنیم."

برای کمک به جوانان جهت درک مفهوم میانه‌روی، خانم چن از آنها می‌خواهد تعیین کنند کدام‌یک از اندیشه‌هایی که در زیر ذکر می‌شود، ما را به طرف اعتدال، میانه‌روی و متانت هدایت می‌کند و کدام‌یک ما را از آنها دور می‌سازد:

شوخی کردن و لطیفه تعریف کردن حد و حدودی دارد؛ ما هرگز نباید دیگران را مسخره یا تحقیر کنیم.

ما باید آزاد باشیم هر کاری را که دوست داریم انجام دهیم و هر حرفی را که می‌خواهیم، بزنیم.

همیشه باید رُک و صریح باشیم؛ اشکالی ندارد اگر دلی رنجیده شود و قلبی آزرده گردد.

وقتی اینهمه آدم فقیر وجود دارد، ما نمی‌توانیم ولخرج و مُسرف باشیم.

بدون انضباط نفس نمی‌توانیم در هیچ کاری موفق شویم.

ما نباید به حد افراط به لذات جزئی دلبسته باشیم.

حرص راه میانه‌روی را می‌بندد.

اگر بتوانیم به غذای ساده قناعت کنیم، از بسیاری از بیماری‌ها می‌توان دور بود.

پسرها و دخترها باید در روابط خود تنزیه و تقدیس را رعایت کنند.

دوستی و صمیمیت همراه با بی‌قیدی ممکن است سبب شود مردم از حدود تقدیس و تنزیه تجاوز کنند.

از نوشیدن مشروبات الکلی باید به کلی پرهیز کرد.  
در لباس پوشیدن باید از مُد پیروی کرد حتی اگر خلاف موازین متانت و وقار باشد.  
گوش کردن به آوازهایی که پیام‌های غیراخلاقی می‌دهد اشکالی ندارد و لطمه‌ای نمی‌زند.  
باید ادب و حکمت را در صحبت کردن رعایت کنیم.  
بعضی چیزها مقدّسند و هرگز نباید آنها را مسخره کرد.

نوجوانان عباراتی را که در زیر نقل شده می‌خوانند و سؤالات بعد از آن را با پدر بزرگ و مادر بزرگان به بحث و مذاکره می‌گذارند:

لا تسرفوا فی شیءٍ و لا تکوننّ من المُسرفین.<sup>10</sup>

للإنسان ینبغی أن یکون تحت سنن تحفظه عن جهل نفسه و ضرر الماکرین.<sup>11</sup>

در فکر ترقّیات روحانی خویش باشید و چشم از قصور یکدیگر بپوشید. به اعمال طّیبه و حُسن سلوک و خضوع و خشوع نوعی حرکت نمایند که سبب تنبّه سایرین گردد.

- ۱- تفاوت بین میانه‌روی و میان‌مایگی (پیش پا افتادگی) چیست؟
- ۲- بعضی از عاداتی که ضدّ موازین فروتنی است نام ببرید.
- ۳- چه نوع رفتاری به سرور منجر می‌شود: رفتاری که از موازین فروتنی و متانت پیروی می‌کند یا رفتاری که ضدّ آنها است؟

---

<sup>10</sup> مضمون به فارسی: از حدّ اعتدال خارج نشوید و نباشید از اسراف کنندگان.

<sup>11</sup> مضمون به فارسی: از برای انسان شایسته آن که سنّت‌هایی را رعایت نماید که او را از نادانی خودش و زیان فریبکاران حفظ نماید.

## درس هفتم

در درس آخر، خانم چن در مورد شرط سوّم کمال روحانی، یعنی نداشتنِ تعصّب، با نوه‌هایش صحبت می‌کند:

"موقعی که در کلّیه امور طالب کمال می‌شودید، همیشه باید از خطرات غرور آگاه باشید. اگر نسبت به دیگران احساس برتری کنید، کلّیه موفقیت‌ها و دستاوردهای شما بی‌ارزش و ناچیز می‌شود. ابداً نباید نسبت به کسی احساس برتری و بهتری نمایید و باید هر نوع تعصّب اجتناب کنید، چه مربوط به نژاد، ملیّت، جنس، طبقه باشد، یا به تحصیلات ارتباط داشته باشد. وقتی گروهی از مردم جاهلند، به راحتی برانگیخته می‌شوند که فکر کنند دیگران از آنها پست‌ترند. تعصّب ناشی از آن سبب رنج زیادی می‌گردد که گاهی میلیون‌ها میلیون انسان را مبتلا می‌سازد. این حالت بخصوص وقتی رخ می‌دهد که کسانی که فقط به قدرت و ثروت خود علاقمندند از غفلت مردم استفاده کنند و آتش تعصّب را در دل‌های آنها شعله‌ور سازند.

تعصّب از نسلی به نسل دیگر انتقال می‌یابد؛ به این علّت است که ما نباید کورکورانه از دیگران تقلید کنیم، بلکه باید صادقانه در جستجوی حقیقت باشیم. جستجوی حقیقت در کمال انصاف و خلوص قلب ما را به آنجا می‌رساند که درک کنیم نوع بشر یکی است و به یگانگی نوع انسان پی ببریم. همه انسان‌ها دارای استعدادها و صفات روحانی هستند که باید ترقّی کند و شکوفا شود. در صورت ظاهر هیچ تمایز و تفاوتی وجود ندارد، بلکه در خلوص قلب و کمال اخلاقی وجود دارد. هر چه تعداد بیشتری از مردمان قلب‌هایشان را از بسیاری از تعصّبات که در جامعه امروز دیده می‌شود پاک کنند، ما به "اتحاد و اتفاق بزرگ" که مدّتی آرزوی ما را در دل و جان پرورده‌ایم، نزدیک‌تر می‌شویم."

بعد، خانم چن به نوجوانان می‌گوید که تعصّب غالباً در نحوه گفتار ما در مورد گروهی از مردم آشکار می‌شود. او مثال‌هایی را به آنها می‌دهد و می‌خواهد به اختصار بررسی نمایند که کدام عبارت منعکس‌کننده تعصّب است:

ریاضیات دخترها خوب نیست.

مردم بی‌سواد با هوش نیستند.

به خارجی‌ها نمی‌توان اعتماد کرد.

مردم فقیر تنبل هستند.

مردم ثروتمند مغرور و متکبرند.

نوجوانان سرکش و یاغی اند.  
 روستایی ها عقب افتاده اند.  
 مردم بومی بی تمدتند.  
 زنها به اندازه مردها باهوش نیستند.  
 افراد محلی این سرزمین حالت انفعالی دارند.  
 مردم آن نژاد چندان زیبا نیستند.  
 مردم آن منطقه هیچ بویی از متانت و وقار نبرده اند.  
 مردم فلان ناحیه خسیسند.  
 مردم فلان شهر حقّه بازند.  
 نوجوانان در سنّ دوازده و سیزده سالگی نمی توانند نظریات عمیق را درک کنند.

و بالاخره، سه نوجوان عباراتی را که در زیر نقل می شود حفظ می کنند و در مورد سؤالات بحث می کنند:

هیچکس نباید خودش را از دیگری بهتر و بالاتر بداند؛ هیچکس نباید به دیگری فخر بفروشد یا احساس برتری کند؛ هیچکس نباید به نظر تحقیر و سرزنش به دیگری نگاه کند؛ و هیچکس نباید هم نوعان خود را محروم نماید یا به آنها ظلم و ستم روا دارد. (ترجمه)

إِنَّ الْإِنْسَانَ مِرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَأُخْرَى يُنْزِلُهُ الْغُرُورُ إِلَى أَسْفَلِ مَقَامِ الدَّلَّةِ وَالْإِنْكَسَارِ.<sup>12</sup>

انسان باید از جمیع تعصبات خود را آزاد نماید تا بتواند بدون هیچ مانعی به تحرّی حقیقت بپردازد.  
 (ترجمه)

به آنچه که با تعصّب بیان می شود، گوش ندهید، زیرا منافع شخصی سبب می شود مردم متعصّب شوند.  
 (ترجمه)

<sup>12</sup> مضمون به فارسی: فروتنی انسان را به اوج آسمان عزّت و توانایی بالا می برد و غرور او را به پایین ترین جایگاه خواری و ذلّت فرو می اندازد.

- ۱- آیا ممکن است بدون این که تعصّب را بشناسیم، متعصّب باشیم؟
- ۲- اگر منصف باشیم آیا ممکن است متعصّب باشیم؟
- ۳- برای این که خود را از قید تعصّب رها سازیم، چکار می‌توانیم بکنیم؟



## کلام آخر

بازگشت لینگ لی به دانگ شان طوری ترتیب یافته است که با سفری که معلّمش خانم وُنْگ باید به شهر انجام دهد هم‌زمان شود. لینگ لی در بیشتر طول راه که با قطار طیّ می‌شود تقریباً ساکت است. او از جدایی از پدر بزرگ و مادر بزرگ و پسردایی و دخترخاله‌اش غمگین است، اما غم و اندوهش از نوعی نیست که آزارش بدهد. وقتی به زندگی‌ای که پیش روی داشت فکر می‌کند، احساس خوشحالی هم در او راه می‌یابد. موقعی که ناهار مختصری را که دارند در اطاقک قطار می‌خورند، خانم وُنْگ از او می‌پرسد تجربه‌ای را که در یوآن فن کسب کرده چگونه در یک عبارت بیان می‌کند. لینگ لی فوراً می‌گوید، "کمال را بیاموزیم." بعد، طوماری را باز می‌کند. یکی از قطعه‌های خوش‌نویسی شده‌ای است که پدر بزرگ و مادر بزرگ در پایان هفته مطالعه به نوه‌هایشان هدیه کردند. آن را به خانم وُنْگ نشان می‌دهد. معلّمش از او می‌خواهد که آن را برایش بخواند. طومار اینگونه است:

كُنْ فِي النِّعْمَةِ مُنْفَقًا وَ فِي فَقْدِهَا شَاكِرًا وَ فِي الْحَقِّقِ أَمِينًا وَ فِي الْوَجْهِ طَلَقًا وَ لِلْفُقَرَاءِ كَنَزًا وَ لِلأَغْنِيَاءِ نَاصِحًا وَ لِلْمَنَادِي مُجِيبًا وَ فِي الْوَعْدِ وَ قِيًّا وَ فِي الْأُمُورِ مَنْصَفًا وَ فِي الْجَمْعِ صَادِقًا وَ فِي الْقَضَاءِ عَادِلًا وَ لِلإِنْسَانِ خَاضِعًا وَ فِي الظُّلْمَةِ سَرَاجًا وَ لِلْمَهْمُومِ فَرَجًا وَ لِلظَّمْآنِ بَحْرًا وَ لِلْمَكْرُوبِ مَلْجَأًا وَ لِلْمَظْلُومِ نَاصِرًا وَ عَضُدًا وَ ظَهْرًا وَ فِي الْأَعْمَالِ مَتَّقِيًّا وَ لِلغَرِيبِ وَ طَنًّا وَ لِلْمَرِيضِ شِفَاءً وَ لِلْمُسْتَجِيرِ حِصْنًا وَ لِلضَّرِيرِ بَصْرًا وَ لِمَنْ ضَلَّ صِرَاطًا وَ لَوَجْهِ الصِّدْقِ جَمَالًا وَ لِهَيْكَلِ الْأَمَانَةِ طَرَازًا وَ لِبَيْتِ الْأَخْلَاقِ عَرْشًا وَ لَجَسَدِ الْعَالَمِ رُوحًا وَ لَجَنْدِ الْعَدْلِ رَايَةً وَ لِأَفْقِ الْخَيْرِ نُورًا وَ لِلأَرْضِ الطَّيِّبَةِ رِزَاذًا وَ لِبَحْرِ الْعِلْمِ فُلْكًَا وَ لِسَمَاءِ الْكَرَمِ شَمْسًا وَ لِرَأْسِ الْحِكْمَةِ إِكْلِيلًا وَ لَجَبِينِ الدَّهْرِ بِيَاضًا وَ لِشَجَرِ الْخُضُوعِ ثَمْرًا.<sup>13</sup>

<sup>13</sup> مضمون به فارسی: چون از نعمتی برخورداری سخاوتمند باش و اگر محروم از آنی شاکر باش؛ شایسته امانت همسایه باش و چون به او رسی رفتاری دوستانه و رویی باز داشته باش؛ از برای فقرا گنجی، از برای اغنیا گوینده پندی، از برای فریاد نیازمندان دهنده جوابی، و از برای قول و وعده‌ات پای‌بند وفایی باش. گر قضاوت کنی، رعایت انصاف کن؛ اگر سخن می‌گویی مراقبت کلام کن. بی‌انصاف نباش از برای احدی؛ فروتن باش از برای هر انسانی. چراغی فراراه کسانی باش که در تاریکی قدم بر می‌دارند؛ برای اندوه‌زدگان مایه مسرت، برای تشنگان دریایی از آب، برای محنت‌زدگان ملجأ و پناه و برای ستم‌دیدگان یار و یاور و پشتیبان باش. در جمیع اعمال پرهیزگار؛ از برای غریبان خانه‌ای و برای مریضان درمانی و مرهمی بر زخمی؛ برای پناه‌آوردگان دژ محکمی؛ برای نابینایان چشمی؛ و از برای گمراهان راه راست و روشنی؛ و از برای سیمای راستی جمال و زینتی؛ و از برای جبین وفادارای اکللی؛ از برای معبد راستی و درستی ستونی؛ برای جسد نوع بشر دم حیات؛ از برای سپاه عدالت پرجمی؛ از برای افق فضیلت کوکب درخشانی؛ از برای تراب پاک قلب آدمی قطره شبنمی؛ روان بر بحر

گاهی اوقات در زندگی نوجوانی اتفاقاتی در طی چند هفته یا حتی چند روز روی می‌دهد که می‌تواند سبب تغییر و تحوّل عمیق شود. خانم ونگ درک می‌کند که این تعطیلات برای لینگ لی چنین موقعیتی فراهم آورده است. او تصمیم می‌گیرد از او زیاد نپرسد و او را در افکار خودش رها نماید. قطار به حومه شهر نزدیک می‌شود، لینگ لی سعی می‌کند درختانی را که از کنار قطار می‌گذرند بشمارد. لبخندی می‌زند و با خود می‌اندیشد، "به نظر می‌رسد که درختان راه بازگشت به روستای ما را در پیش گرفته‌اند. اما بعد، هر کسی باید حداقل یک مرتبه در زندگی اش به یوآن فن برود."

---

معرفت سفینه‌ای؛ از برای آسمان فضل و بخشش خورشیدی؛ و از برای تاج حکمت گوهری، از برای آسمان نسل خود نور تابانی؛ و بر درخت فروتنی میوه خوشگواری باش.